

دکتر سیدرحیم ابوالحسنی*

نگرش و گرایش سیاسی مردم (اصلاح طلبی یا محافظه کاری)

چکیده:

این مقاله درصدد درک گرایش سیاسی مردم در شرایط کنونی با توجه به نتیجه آراء در سوم تیر ماه ۱۳۸۴ می باشد. داده های این مقاله که از نگرش سنجی وزارت ارشاد تحت عنوان «ارزش ها و نگرش های ایرانیان» در سال ۱۳۸۲ استخراج شده است نشان دهنده آن است که حتی دو سال پیش مطالعات اقتصادی و رفاهی در نزد مردم بیشترین اولویت را دارد و علی رغم مشروعیت بالای نظام سیاسی در نزد مردم، مدیران و نخبگان حاکم فاقد مقبولیت لازم هستند، لذا مردم در انتخابات به فرد بیرون از هیأت حاکم با شعارهای رفاهی رأی داده اند نه آنکه گرایشات اصلاح طلبان در جامعه دچار بن بست شده باشد.

واژگان کلیدی:

نگرش سیاسی، گرایش سیاسی، مردم، اصلاح طلبی، محافظه کاری.

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

آقای خاتمی (کاندیدای اصلاح طلبان) در انتخابات دوم خرداد ماه ۱۳۷۶ با کسب ۶۹/۱۰ درصد از آراء ۷۹/۹۳ درصد شرکت کننده در انتخابات به پیروزی غیرمنتظره و شگرفی دست یافت و در انتخابات ۱۸ خرداد ماه ۱۳۸۰ نیز با کسب ۷۷/۱۳ درصد از آراء ۶۶/۷۷ درصد شرکت کننده در انتخابات به پیروزی بی سابقه رسید. اما آقای هاشمی (کاندیدای مشترک اصلاح طلبان و محافظه کاران سنتی) علی رغم هماهنگی و یکپارچگی و وفاق همه نیروهای انقلابی و نخبگان و روشنفکران مبتنی بر حمایت از او در انتخابات سوم تیرماه ۱۳۸۴ با کسب ۳۵/۹۳ درصد آراء در مقابل ۶۱/۶۹ درصد آراء رقیب با شکست سنگین و غیر منتظره‌ای روبه‌رو گردید. این نتیجه، ابهامات و پرسش‌های مختلفی را پیرامون نگرش و گرایش سیاسی جامعه در خصوص محافظه کاری یا اصلاح طلبی برانگیخت.

برگزیدن یک کاندیدا می‌تواند تحت تأثیر سه عامل و یا یکی از سه متغیر ذیل باشد:

الف: ویژگی‌های شخصیتی (علمی، اخلاقی، اعتقاداتی) کاندیدا.

ب: همخوانی، همگامی و تعصب و گرایش حزبی رأی دهندگان نسبت به جریان یا حزب

سیاسی کاندیدا.

ج: گفتمان، خاستگاه، مسائل و مطالبات مطروحه توسط کاندیدا.

آراء دور اول (با فرض سلامت در اعلام نتیجه) نشان دهنده توزیع نسبتاً متعادل آن بین پنج نامزد انتخاباتی (هاشمی؛ ۶۱۵۹۴۵۳، احمدی‌نژاد؛ ۵۷۱۰۳۵۴، کروبی؛ ۵۰۶۶۳۱۶، قالیباف؛ ۴۰۷۵۰۱۸۹، معین؛ ۴۰۵۴۳۰۴، لاریجانی؛ ۱۷۵۰۱۶۳، مهرعلی‌زاده ۱۲۸۹۳۲۳ رأی) است، که اصلاح طلبان سابق با کسب ۱۶۵۶۹۳۹۶ رأی در مقابل ۱۱۵۲۵۷۰ رأی محافظه‌کاران همچنان پیروز رقابت بودند، اما نتیجه آراء در مرحله دوم همانند سال ۷۶ غیرمنتظره و غیرقابل محاسبه بوده است. به نظر می‌رسد ویژگی‌های شخصیتی کاندیدای منتخب نقش قابل توجهی در گزینش ایشان نداشته است، برای اینکه ایشان، علی‌رغم برخورداری از حمایت برخی از نهادهای حاکمیتی، رتبه دوم را در جلب آراء کسب نموده است و متغیر همخوانی و همگرایی حزبی سیاسی مردم با جریان سیاسی حامی ایشان نیز قطعاً متغی است. برای اینکه اگر فرض ما بر این باشد که رأی دهندگان ما دارای گرایشات حزبی و سیاسی خاص می‌باشند، آراء دوره اول

نشان می‌دهد که جریان سیاسی حامی آقای احمدی‌نژاد تقریباً ۴۰٪ آراء را به دست آورده است (در صورتی که بخش اعظم آراء آقای قالیباف از گروه اصلاح‌طلبان بوده است و ۲۵٪ آراء آقای لاریجانی نیز از مازندران و ناشی از حمایت بومی‌گرایی مردم آن منطقه بوده است) و در دور دوم تمامی نخبگان، نیروها، گروه‌ها و احزاب سیاسی منتسب به اصلاح‌طلبان و نیز اکثریت قریب به اتفاق نخبگان و گروه‌های جریان راست سنتی از آقای هاشمی حمایت کردند، که در این صورت می‌بایست رأی ایشان حاصل جمع آراء آقایان کروبی، معین و مهرعلیزاده به اضافه بخشی از آراء آقای قالیباف و خودش باشد، حال آنکه نتیجه انتخابات نشان دهنده آن است که حداقل نیمی از آراء کاندیداهای اصلاح‌طلبان نیز در سبد آقای احمدی‌نژاد ریخته شده است، و از این مهم‌تر آن است که هیچگاه سابقه ندارد که گرایش‌های سیاسی و حزبی مردم طی یک هفته دگرگون شود. پس باید روی متغیر دیگری اندیشید و آن چیزی نیست جز گفت‌وگو و خواستگاه کاندیدای منتخب و مسائل و موضوعاتی که مطرح می‌نماید و از این جهت یک فرضیه مهم و مشترک بین انتخابات دوم خرداد ۷۶ و سوم تیر ۱۳۸۴ مطرح می‌شود و آن این است که: نظام جمهوری اسلامی از مشروعیت مناسبی برخوردار است اما هیأت حاکمه آن از مقبولیت لازم برخوردار نیست و فاقد کارآمدی لازم برای تأمین مطالبات مورد توجه قاطبه مردم است. بنابراین مردم ضمن پذیرش و علاقه‌مندی به تداوم نظام سیاسی، فردی را برمی‌گزینند که احساس می‌شود می‌تواند ناکارآمدی هیأت حاکمه را جبران و کارکردهای منفی آن را از بین ببرد.

در انتخابات سال ۱۳۷۶ در نظر مردم آقای ناطق‌نوری جزء هیأت حاکمه بوده و از نظر مردم مسئول و سهیم در کارکردهای منفی دولت‌سازندگی به شمار می‌رفت، که دو کارکرد آن دولت در نزد مردم بسیار منفی بود: اول گرانی و تورم، و دوم فضای بسته سیاسی، و آقای ناطق‌نوری نیز گفت‌وگوهای متفاوتی را ارائه نداده بود در حالی که آقای خاتمی بیرون از آن گروه و دارای گفت‌وگوهای انتقادی بوده است، لذا توانسته رأی غیرمنتظره‌ای را کسب نماید. در سوم تیرماه نیز همین فرایند رخ داده است. در نزد مردم آقای هاشمی جزء هیأت حاکمه و مسئول کارکردهای دولت‌های پس از جنگ می‌باشد. نصف این زمان را خود به صورت مستقیم مدیریت نمود و در نصف زمان

دیگر نیز دارای نقش اساسی بوده است و تمامی تبلیغات انتخاباتی جناح رقیب نیز بر روی آن متمرکز شده بود، اما از نظر مردم آقای احمدی‌نژاد نقشی اساسی در دولت‌های پیشین نداشته است، بنابراین مسئولیتی در کارکردهای منفی آن ندارد، ضمن آنکه ایشان نیز به تناسب نارضایی مردم، گفتمان انتقادی را برگزیده است.

واقعیت آن است که اصولاً در جمهوری اسلامی حجم و سطح گفتمان انتقادی همواره بیش از اظهارات تأییدی است. در هر انتخاباتی که برگزار می‌گردد (شوراها، مجلس و ریاست جمهوری)، همه کاندیداها از یک طرف از وضع موجود انتقاد می‌نمایند و از طرف دیگر با طرح شعارها و وعده‌های ناممکن مطالبات و توقعات جامعه را افزایش می‌دهند. بخش اعظم این کاندیداها به قدرت نمی‌رسند و آنهایی هم که به قدرت می‌رسند توان تحقق شعارهای خود را ندارند. لذا نتیجه این فرایند افزایش مطالبات و کاهش مشروعیت دولت، به‌ویژه هیأت حاکمه، خواهد بود و حاصل آن نیز روی گرداندن مردم از مسئولین دولتی و روی آوردن آنان به فرد بیرون از دولت است. این استراتژی را باید ظلم‌ستیزی و یا عدالت‌جویی و یا به عبارت صحیح‌تر اصلاح‌طلبی نامید. اصلاحات در نزد مردم فاقد چارچوب نظری و ایدئولوژیک در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است، و اصولاً در جامعه ایران هیچگونه ایدئولوژی مدیریتی دارای ابعاد و شاخصه‌های روشن شکل نگرفته است. احزاب و گروه‌های هر دو جریان به طرح شعارها و وعده‌های غیرمدون، مبهم و کلی اکتفا می‌کنند و هیچ یک از دو جریان دارای خط مشی شفاف کوتاه مدت و دراز مدت در ابعاد مختلف مدیریتی جامعه نیستند و نقد آنها نسبت به وضع موجود همه جانبه و سیستمی و معنادار نیست. بنابراین مردم در آراء خود، به اصلاحات اموری رأی می‌دهند که خود آن را منفی می‌پندارند. گاه این امور در حوزه توزیع قدرت است و گاهی نیز در حوزه توزیع ثروت.

یافته‌های پژوهش وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تحت عنوان «ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان»، که به صورت داده‌های خام در زمستان ۱۳۸۲ منتشر شده است، نشان دهنده نارضایتی مردم از وضع موجود در زمینه‌های رفاهی، اجتماعی، اقتصادی و مدیریتی است. بنابراین فرضیه ما این است که برگزیدن آقای احمدی‌نژاد توسط مردم ناشی از گرایش محافظه‌کارانه آنان در

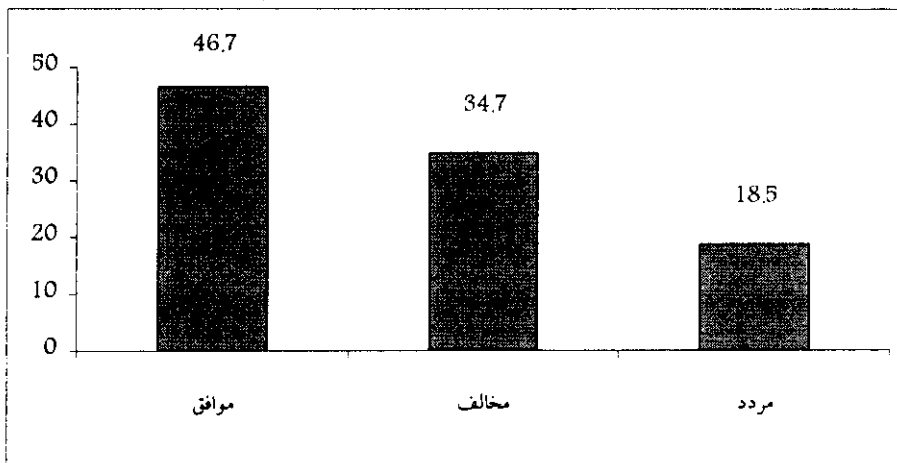
مقابل گرایشات اصلاح طلبانه نیست، بلکه این گزینش نیز اصلاح طلبانه است، اما در ابعاد مدیریتی و رفاهی، و مردم ضمن پذیرش نظام سیاسی، بر اساس مسائل و مشکلاتی که در جامعه احساس می‌کنند دست به اقدام اصلاحی می‌زنند و گفتمانی را برمی‌گزینند که به آن مسائل اختصاص و توجه دارد. در انتخابات دوره نهم به ویژه در مرحله دوم رأی احمدی‌نژاد به این گرایش نزدیک تر بوده است.

برای آزمون، ما فقط به تحلیل برخی سؤالات و جداولی می‌پردازیم که به فرضیه ما مربوط می‌شود نظیر سؤالاتی در خصوص؛ رابطه حکومت با مردم، حاکمیت قانون در جامعه، آزادی‌های سیاسی و امنیتی، قابلیت اعتماد مدیران دولتی، رضایت‌مندی از وضع موجود سیاسی، هویت ملی، دفاع از کشور، مطلوبات یا مهم‌ترین مسائل کشور از نظر مردم، تداوم اصلاحات یا انجام انقلاب و یا حفظ وضع موجود،... و در پایان به جمع‌بندی مطالب و ارزیابی فرضیه خواهیم پرداخت.

۱- رابطه حکومت با مردم

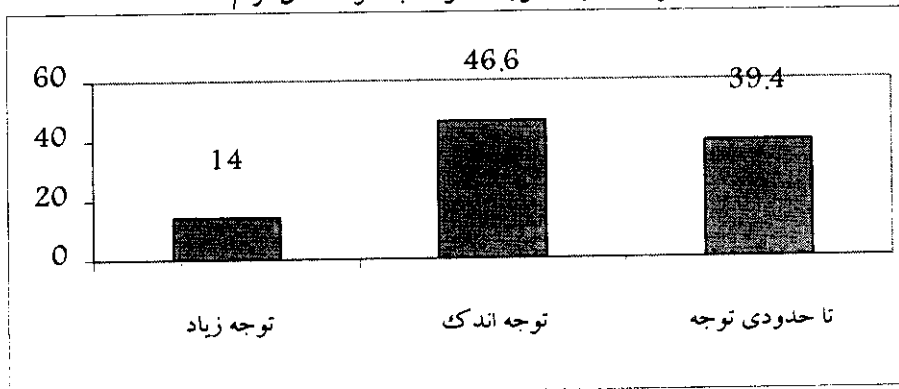
مهم‌ترین مسئله آن است که از نظر مردم به عنوان یک طرف رابطه و مبادله سیاسی، حکومت به عنوان طرف دیگر این رابطه و مبادله چه نقشی برای آنان قائل است و آیا حاضر است با پذیرش نظرات آنان و دادن جایگاه مناسب به مردم، به خواسته‌های آنان توجه نماید؟ در صورتی که مردم احساس نمایند حکومتگران توجهی به نظرات آنان ندارند کمتر حاضر خواهند بود که از آنان حمایت نمایند، یعنی بدون دریافت پاداش، هزینه نمایند. نگرش سنجی‌ها حاکی از آن است که فقط ۴۶/۷ درصد از مردم با این نظر موافقتند که حکومت برای رأی و نظر مردم اهمیت زیادی قائل است، در صورتی که ۳۴/۷ درصد با این نظر مخالفند و ۱۸/۵ درصد نیز در اهمیت دادن به رأی و نظر مردم توسط حکومت تردید دارند. این طرز تلقی مانع از آن است که مردم مجدداً به فردی از هیأت حاکمه رأی دهند.

نمودار شماره ۱- اهمیت حکومت به رأی مردم



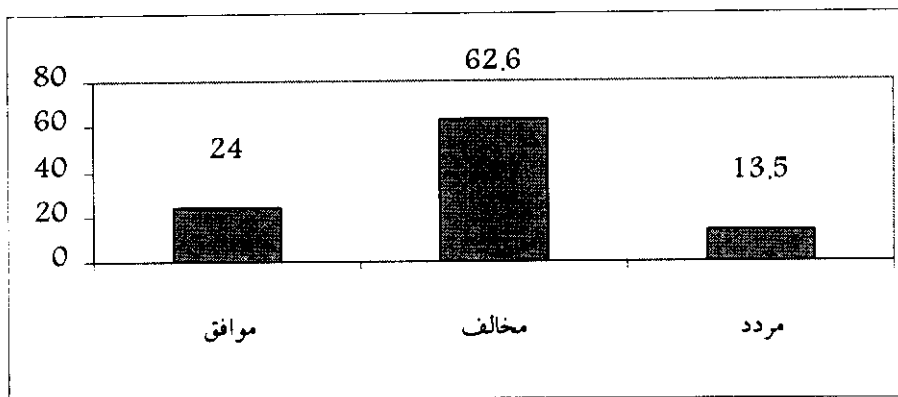
پاسخ به پرسش دیگر نیز بیانگر آن است که مردم بر این نظرند که حکومت به خواسته‌های آنان توجهی ندارد، چنانکه فقط ۱۴ درصد از مردم فکر می‌کنند که مسئولان در انجام امور مملکت تا حد زیادی به خواسته‌های مردم توجه دارند، ولی ۴۶/۶ درصد مردم اعتقاد به توجه اندک مسئولان به خواسته‌های مردم دارند، و ۳۹/۴ درصد نیز فکر می‌کنند که مسئولان در انجام امور مملکت تا حدودی به خواسته‌های مردم توجه می‌کنند. یعنی مجموعاً ۸۶٪ از مردم دارای طرز تلقی منفی در خصوص توجه حاکمیت نسبت به نظرات خود دارد.

نمودار شماره ۲- توجه حکومت به خواسته‌های مردم



از این مهم تر آنکه اکثر مردم معتقدند که در اوضاع فعلی، حکومت به همه مردم به یک چشم نگاه نمی‌کند، چنانکه ۲۴٪ از مردم معتقد به توجه مساوی حکومت به همه مردم می‌باشند، ولی ۶۲/۶٪ با این دیدگاه مخالفند و فقط ۱۳/۵٪ نسبت به این قضاوت مرددند.

نمودار شماره ۳ - حکومت به یک شکل به مردم نگاه نمی‌کند

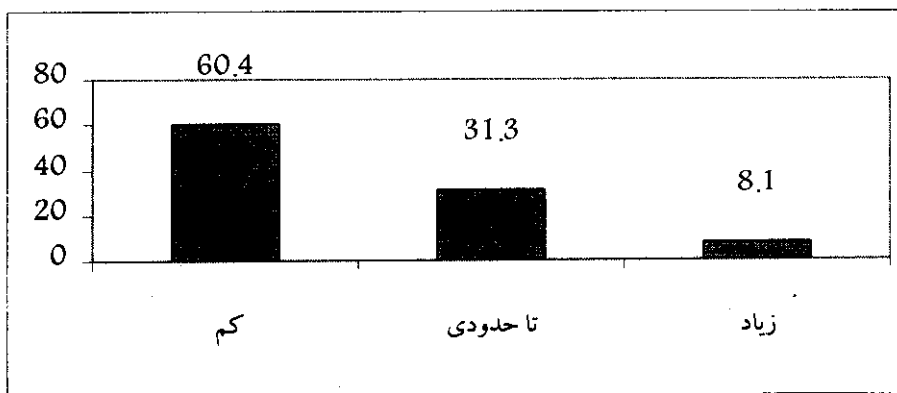


۲- حاکمیت قانون

احساس وجود قوانین مستقل در جامعه و رعایت آن توسط هیأت حاکمه و مدیران جامعه موجب احساس عدالت، امنیت و آرامش در جامعه است. رعایت قوانین، ولو آنکه قوانین به نفع طبقات و گروه‌های خاص باشند، موجب هنجارمند شدن جامعه، عادت به هنجارهای معین، پیدایش شرایط و زمینه امکان پیش‌بینی کنش‌ها و واکنش‌های مدیران و در نتیجه شفاف شدن روابط و آرامش ذهنی شهروندان می‌گردد. در جامعه‌ای که قانون وجود ندارد، یا رعایت نمی‌گردد و حاکمیت ندارد، عدالت نسبی است، هر کنش و واکنش پیامد و نتیجه خاص خود را دارد و هر عملی با نتیجه خاص روبه‌رو می‌گردد. امکان دارد یک عمل توسط فرد یا گروهی خاص با پاداش یا جریمه‌ای معین روبه‌رو شود ولی همان عمل توسط فرد یا گروهی دیگر با پاداش یا جریمه‌ای متفاوت روبه‌رو گردد. و این امر احساس عدم وجود عدالت را در جامعه تقویت می‌کند، روحیه فردگرایی و پی‌گیری منافع فردی در جامعه تقویت گشته و مردم حاضر به

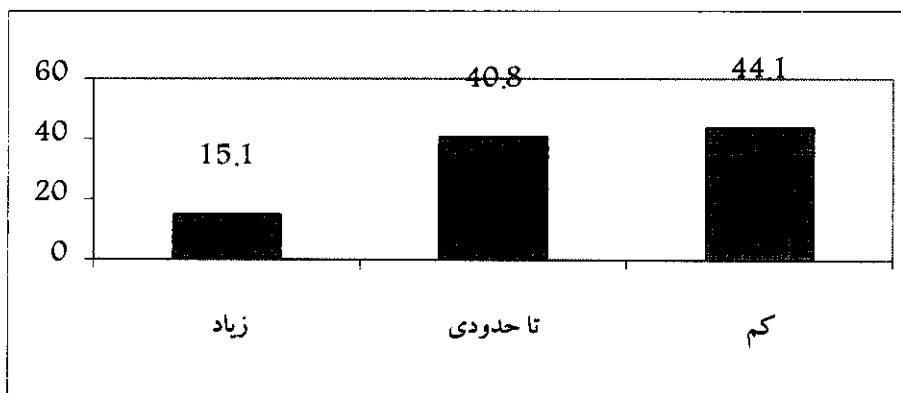
پرداخت هزینه برای امور عمومی و نیز مشارکت در مبادله با حکومت نخواهند بود. در جامعه کنونی ایران اکثریت مردم معتقدند که قانون در مورد مسئولان و مردم یکسان اجرا نمی‌شود و در صورتی که حقی از کسی ضایع شود نمی‌تواند از طریق قانونی به حق خود برسد. چنانکه آمار نشان می‌دهد در پاسخ به این سؤال که: به نظر شما تا چه اندازه قانون در مورد مسئولان و مردم یکسان اجرا می‌شود؟ ۶۰/۴ درصد پاسخگویان گزینه کم را انتخاب نمودند و ۳۱/۳ گزینه تا حدودی و فقط ۸/۳ درصد آنان گزینه زیاد را برگزیدند و این نشان از قضاوت اکثریت مردم مبنی بر عدم رعایت قوانین توسط هیأت حاکمه و عدم استقرار عدالت در جامعه است.

نمودار شماره ۴- تا چه اندازه قانون در مورد مسئولان و مردم یکسان اجرا می‌شود؟



بنابراین مردم معتقدند که نمی‌توان از طریق قانون به حقوق خود رسید. چنانکه در پاسخ به این سؤال که: به نظر شما در کشور ما، اگر حقی از کسی ضایع شود تا چه اندازه می‌تواند از طریق قانونی به حق خود برسد؟ فقط ۱۵/۱ درصد پاسخگویان گزینه زیاد را برگزیدند ولی ۴۰/۸ درصد از آنان گزینه تا حدودی و ۴۴/۱ درصد گزینه کم را انتخاب نمودند.

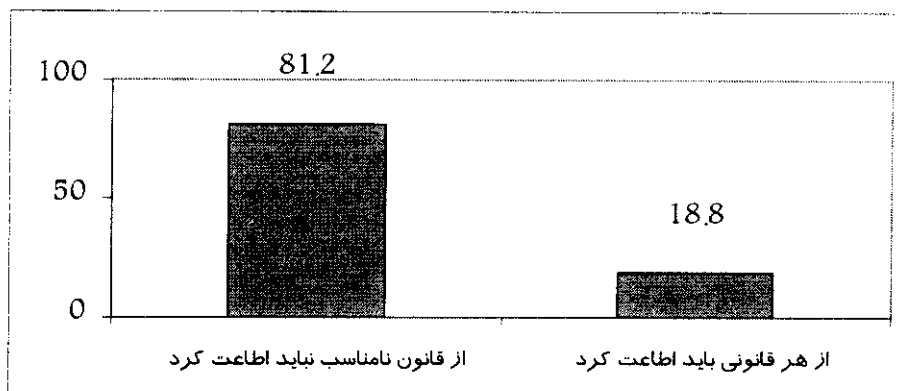
نمودار شماره ۵- اگر حقی از کسی ضایع شود تا چه اندازه می‌تواند از طریق قانونی به حق خود برسد؟



این ارقام نشان از بی‌اعتمادی اکثریت جامعه نسبت به مسئولان در رعایت قوانین می‌باشد. نتیجه این قضاوت و تسری آن به نسل جدید از طریق فرایند جامعه پذیری این است که اکثریت مردم خود نیز به قانون پای‌بند نباشند و هر جا که احساس نمایند قانون به نفع آنان نیست و یا به اصطلاح نامناسب است از آن سرپیچی نمایند و نسبت به قوانین بی‌اعتقاد و بی‌اعتنا شوند چنانکه توجه به پاسخ مردم به یکی از سؤالات همین وضعیت را در جامعه نشان می‌دهد. آن‌گونه که ۸۲/۲ درصد از مردم معتقدند از قانون نامناسب نباید اطاعت کرد و فقط ۱۸/۸ درصد پاسخگویان اعتقاد دارند از هر قانونی باید اطاعت کرد. بدیهی است که تفسیر مناسب بودن و یا عدم تناسب قانون نیز به عهده خود مردم است. زیرا که از نظر حکومت و واضعین قانون یک قاعده تا زمانی که لغو یا فسخ نشده باید رعایت گردد.

معنای دیگر احساس عدم حاکمیت قانون در جامعه احساس روابط ظالمانه در آن خواهد بود، لذا شعار عدالت خواهی می‌تواند بسیار جذاب باشد.

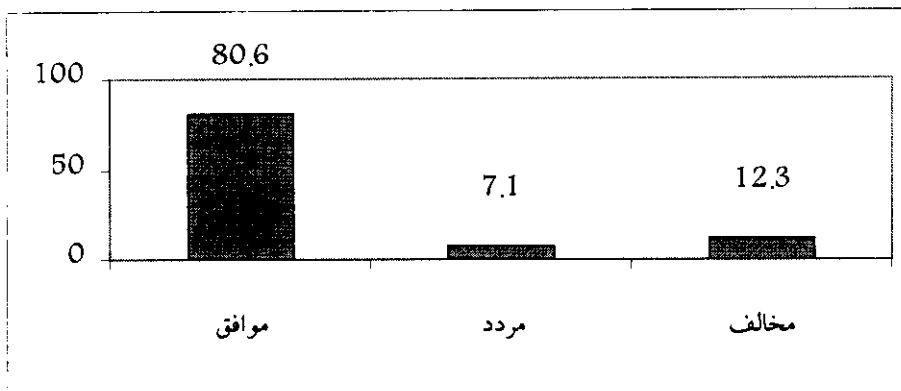
نمودار شماره ۶- نظر مردم در مورد اطاعت از قانون مناسب یا نامناسب



۳- روابط اداری و مدیریتی

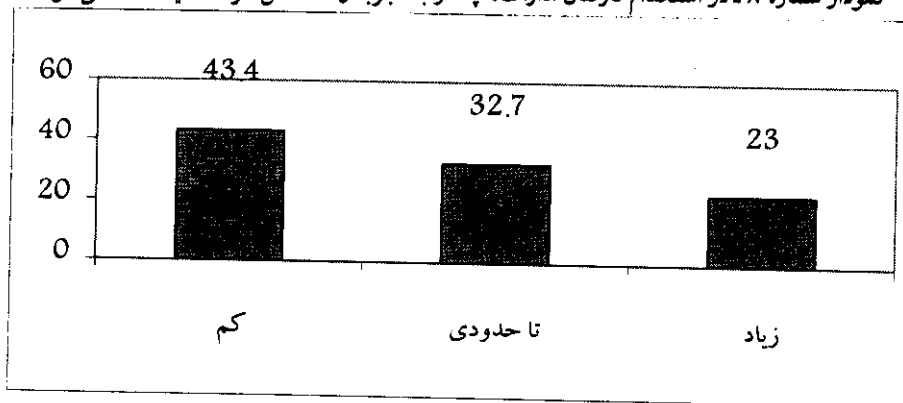
هنگامی که در روابط اجتماعی احساس می شود که ضوابط و قواعد حاکم نیست، احساس فراگیری روابط مبتنی بر تبعیض، زور، ثروت و قدرت یا روابط ظالمانه شکل می گیرد. یکی از مظاهر روابط ظالمانه افزایش نقش ثروت (پول) و پارتی در انجام امور عمومی است. در این گونه روابط اجتماعی، رشوه، روابط دوستانه یا خویشاوندی، رفاقتی و داد و ستدی نقش مهمی را ایفا می کند و شیوه های عدم صداقت، تملق و چاپلوسی در جامعه رایج می گردد. پیامد اولیه این شرایط نیز عدم احساس ایمنی در جامعه است. مردم در پاسخ به پرسش هایی پیرامون نقش پول و پارتی و عدم نقش تجربه و تخصص قضاوتی مبتنی بر رواج این ویژگی ها در جامعه دارند. ۸۰/۶ درصد مردم معتقدند که در شرایط فعلی هرکس پول و پارتی نداشته باشد، حقش پایمال می شود و ۷/۱ درصد نیز پیرامون نقش پول و پارتی در احقاق حق مرددند و فقط ۱۲/۳ درصد از پاسخگویان مخالف این عبارت هستند. به عبارت دیگر در مقابل هر ۶/۵ نفر که معتقدند بدون پول و پارتی نمی شود احقاق حق نمود، تنها یک نفر مخالف این دیدگاه وجود دارد.

نمودار شماره ۷- در شرایط فعلی هرکس پول و پارتی نداشته باشد، حقش پایمال می‌شود



پیرامون نقش تجربه و تخصص نیز ۴۳/۴ درصد از پاسخگویان معتقدند که به تجربه و تخصص به میزان اندک در استخدام کارکنان ادارات اهمیت داده می‌شود، و ۲۳/۷ درصد نیز اظهار داشتند در استخدام کارکنان تا حدودی به تجربه و تخصص افراد توجه می‌شود. و فقط ۲۳ درصد اعتقاد دارند که در استخدام کارکنان ادارات به میزان زیاد به تجربه و تخصص افراد اهمیت داده می‌شود.

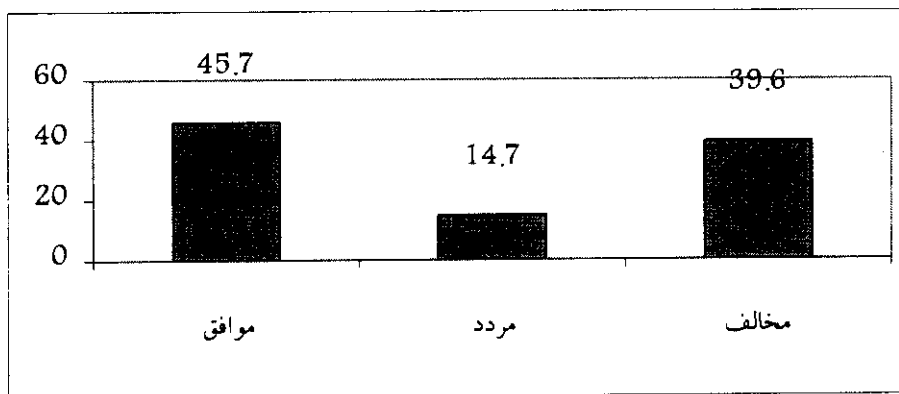
نمودار شماره ۸- در استخدام کارکنان ادارات، چقدر به تجربه و تخصص افراد اهمیت داده می‌شود؟



نگرش منفی به جایگاه و نقش تجربه و تخصص در دستیابی به مقامات بالا بیشتر می‌شود. چنانکه ۴۵/۷ درصد مردم موافق این نظرند که افراد عادی هر چقدر هم تجربه و تخصص داشته باشند به مقامات بالا نمی‌رسند، و ۱۴/۷ درصد پیرامون این عبارت مرددند، و ۳۹/۶ درصد نیز مخالف این نظر هستند که افراد عادی هر چقدر هم تجربه و تخصص داشته باشند به مقامات بالا نمی‌رسند، بنابراین اکثریت به وجود این نوع روابط ظالمانه معتقدند.

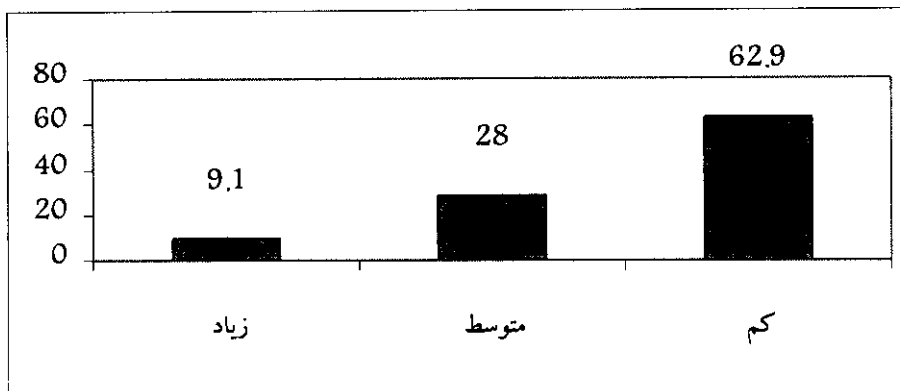
نمودار شماره ۹- عده‌ای معتقدند افراد عادی هر چقدر هم تجربه و تخصص داشته باشند

به مقامات بالا نمی‌رسند



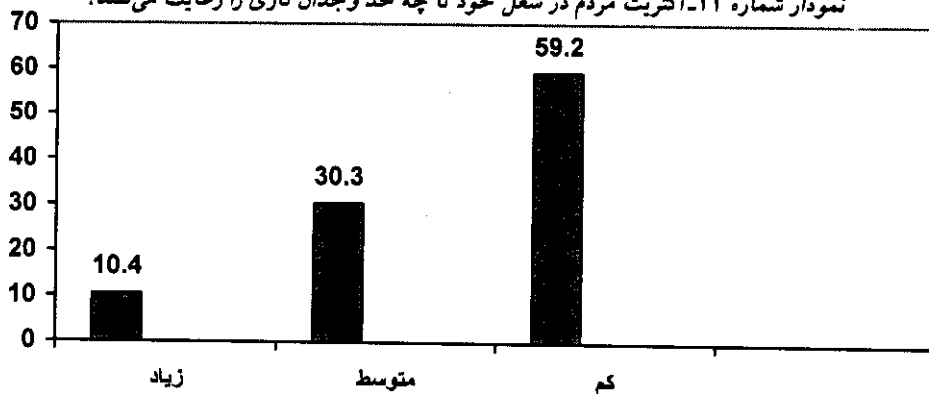
در ضمن علاوه بر رواج پول و پارتی در روابط اداری و اجتماعی، مقوله‌های دیگری نیز در حوزه روابط ظالمانه یا عادلانه قرار می‌گیرند، مقوله‌هایی نظیر وقت‌شناسی، رعایت قانون و مقررات، داشتن وجدان کار و مسئله راه انداختن کار مردم. داده‌ها حاکی از آن است که در این مقولات نیز نگرش منفی بیشتر از نگرش‌های مثبت و مردد است. چنانکه ۶۲/۹ درصد پاسخگویان معتقدند اکثریت مردم در شغل خود به میزان کمی وقت شناس هستند، در حالی که فقط ۹/۱ درصد اعتقاد به وقت‌شناسی زیاد توسط اکثریت مردم دارند، ۲۸ درصد نیز اظهار داشتند که اکثریت مردم تا حدودی در شغل خود وقت شناس می‌باشند.

نمودار شماره ۱۰- اکثریت مردم در شغل خود چقدر وقت شناسی را رعایت می‌کنند؟



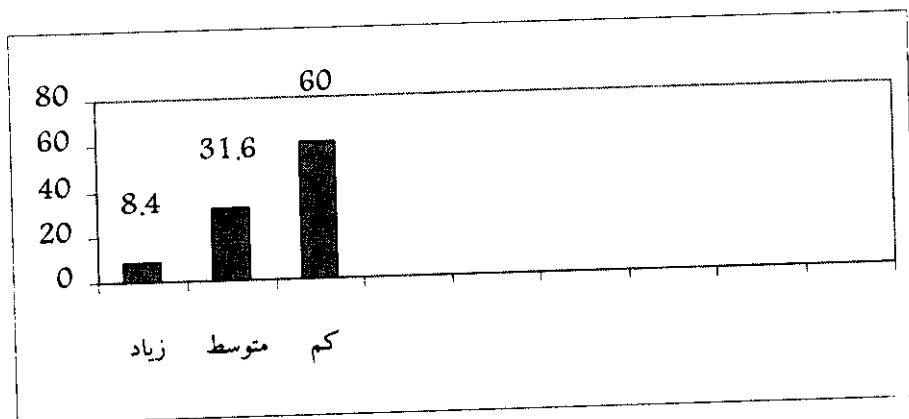
پیرامون وجدان کار نیز ۵۹/۲ درصد اعلام داشتند که اکثریت مردم به میزان کمی دارای وجدان کاری می‌باشند. به عبارت دیگر در مقابل هر ۷ نفر که معتقدند اکثریت مردم در شغل خود در حد کمی وقت شناس هستند تنها یک نفر مخالف این دیدگاه می‌باشد. در حالی که فقط ۱۰/۴ درصد معتقد به وجدان کاری در حد زیاد بودند، ۳۰/۳ درصد از پاسخگویان اظهار نمودند وجدان کاری در حد متوسط است.

نمودار شماره ۱۱- اکثریت مردم در شغل خود تا چه حد وجدان کاری را رعایت می‌کنند؟



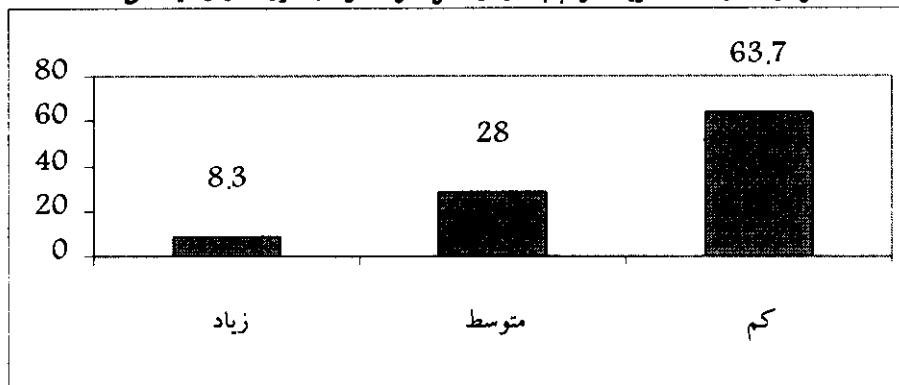
در خصوص راه انداختن کار مردم نیز نظیر همین ارقام مشاهده می‌شود، چنانکه ۶۰ درصد پاسخگویان اظهار داشتند میزان راه اندازی کار مردم توسط اکثریت مردم کم می‌باشد و در حالی که فقط ۸/۴ درصد اظهار داشتند میزان راه اندازی کار مردم توسط اکثریت مسئولین زیاد است، ۳۱/۶ درصد نیز اعلام نمودند که میزان راه اندازی کار مردم متوسط است. بنابراین ملاحظه می‌شود که به طور متوسط بالای ۶۰ درصد از پاسخگویان نسبت به روابط اداری و اجتماعی و انجام امور برای مردم ناراضی‌اند و آنها را ظالمانه و نارسا می‌دانند.

نمودار شماره ۱۲- اکثریت مردم در شغل خود چقدر متعهد به راه انداختن کار مردم هستند؟



همچنین ۶۳/۷ درصد از پاسخگویان اظهار داشتند که اکثریت مردم در شغل خود مقررات و قانون را در حد کمی رعایت می‌کنند و ۲۸ درصد در حد متوسط و تنها ۸/۳ درصد از پاسخگویان معتقدند که اکثریت مسئولان در حد خیلی زیاد خود را ملتزم به رعایت قانون و مقررات در شغل خود می‌دانند.

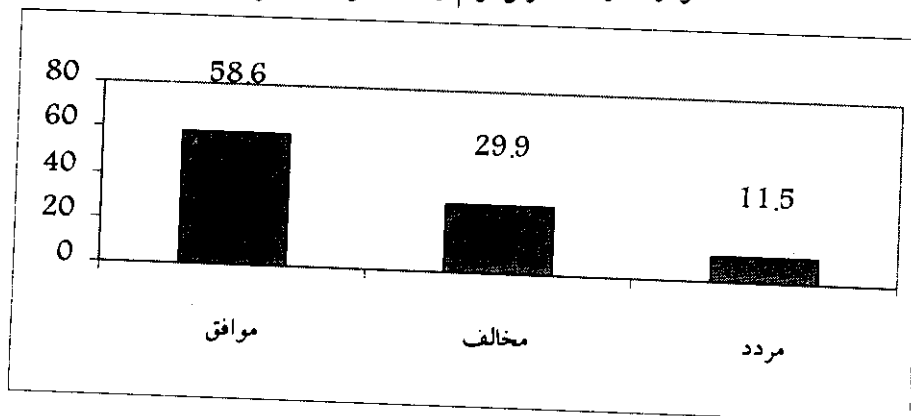
نمودار شماره ۱۳- اکثریت مردم چقدر در شغل خود قانون و مقررات را رعایت می‌کنند؟



۴- آزادی‌های سیاسی

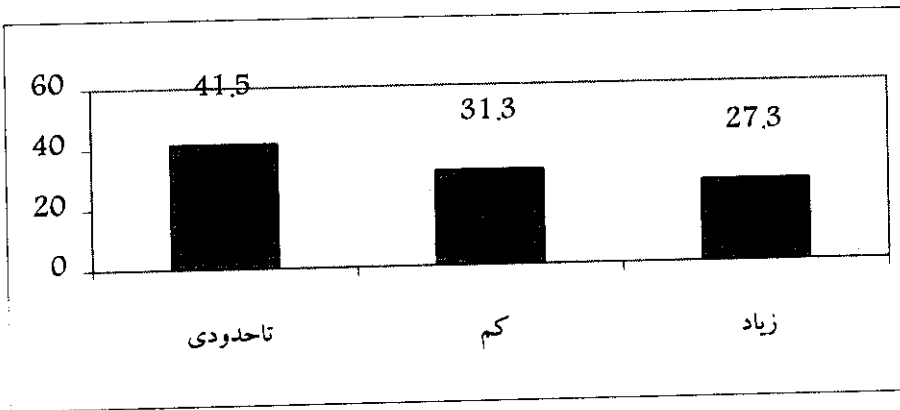
آزادی بیان (انتقاد از حکومت)، آزادی احزاب، آزادی پوشش، آزادی در برگزاری جشن‌ها و مهمانی‌های مختلط، آزادی در گوش دادن موسیقی، آزادی تماشای فیلم دلخواه و آزادی در تماشای ماهواره از موارد مورد توجه در حوزه آزادی‌های سیاسی و امنیت می‌باشد. در خصوص آزادی بیان، یا انتقاد از حکومت، اکثریت جامعه یعنی ۵۸/۶ درصد پاسخگویان معتقدند که مردم می‌ترسند از حکومت انتقاد کنند و ۲۹/۹ درصد نیز مخالف این نظرند در حالی که ۱۱/۵ درصد از پاسخگویان نسبت به وجود این ترس تردید دارند.

نمودار شماره ۱۴- ترس مردم از انتقاد نمودن از حکومت



اما پیرامون آزادی فعالیت احزاب قانونی، تقریباً نگرش متعادلی وجود دارد، چنانکه ۴۱/۵ درصد پاسخگویان معتقدند که احزاب و گروه‌های قانونی تا حدودی می‌توانند آزادانه فعالیت کنند، در حالی که ۳۱/۳ درصد آنان به آزادی کمی در این زمینه معتقدند، ۲۷/۳ درصد پاسخگویان نیز به وجود آزادی زیاد برای فعالیت احزاب قانونی اعتقاد دارند.

نمودار شماره ۱۵ - آزادی فعالیت احزاب قانونی

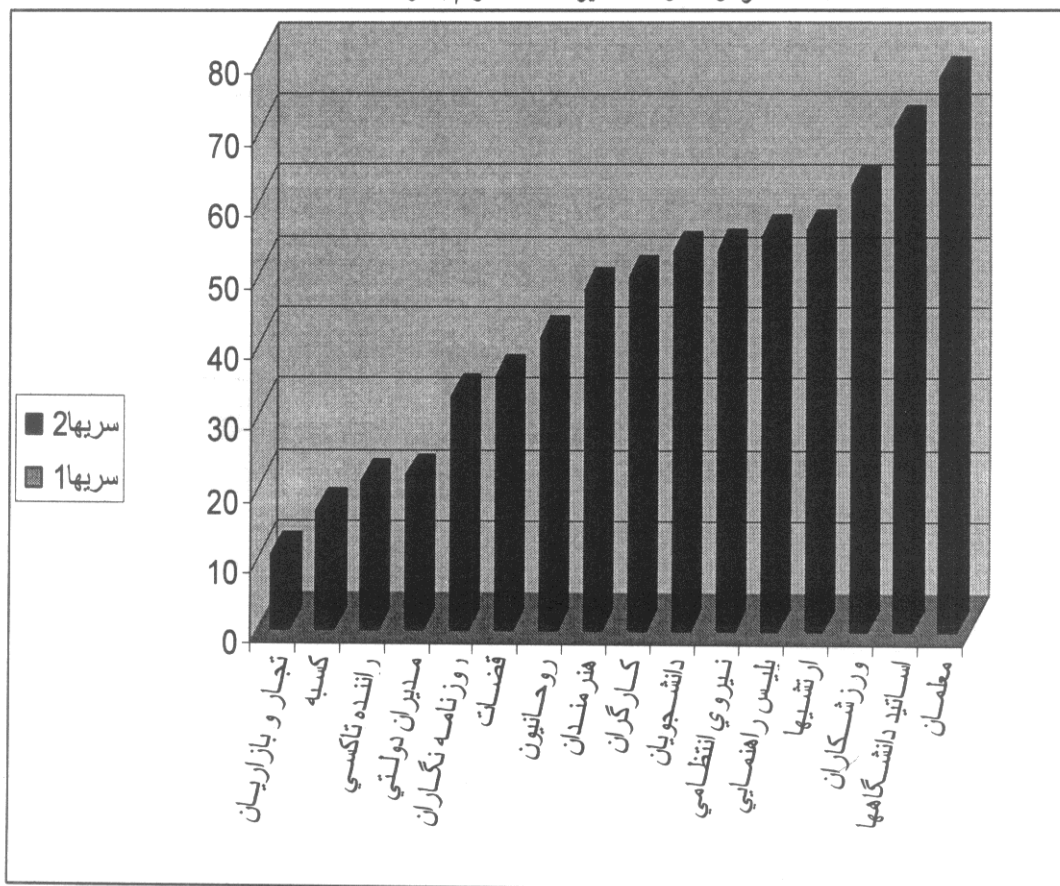


۵- قابلیت اعتماد گروه‌ها، رسانه‌ها و مدیران دولتی

جایگاه مدیران در میان طبقات و گروه‌های اجتماعی، از جهت میزان اعتماد مردم به آنان نشان دهنده میزان رضایت‌مندی مردم از آنان و مشروعیت آنها می‌باشد. در میان هجده گروه و قشری که راجع به آنان از میزان اعتماد مردم نسبت به آنان پرسش شد، مدیران دولتی رتبه سیزدهم را کسب کردند، در حالی که معلمان رتبه اول را به دست آوردند. در این اعتماد سنجی ۷۷ درصد پاسخگویان اعتماد زیاد را برای معلمان اعلام داشتند، در صورتی که فقط ۲۱/۶ درصد پاسخگویان اعلام داشتند، نسبت به مدیران دولتی دارای اعتماد زیاد می‌باشند. مراتب گروه‌ها و اقشار از جهت بهره‌مندی از اعتماد زیاد مردم به ترتیب عبارتند از معلمان ۷۷/۳ درصد - اساتید دانشگاه‌ها ۷۰/۵ درصد - ورزشکاران ۶۳/۱ درصد - ارتشی‌ها و پزشکان ۵۶ درصد - پلیس راهنمایی و رانندگی ۵۵/۱ درصد - نیروی انتظامی ۵۳ درصد - دانشجویان ۵۲/۹ درصد -

کارگران ۴۹/۳ درصد - هنرمندان ۴۷/۷ درصد - روحانیون ۴۰/۸ درصد - قضات ۳۵/۳ درصد - روزنامه نگاران ۳۲/۸ درصد - مدیران دولتی ۲۱/۶ درصد - رانندگان تاکسی ۹/۲۰ درصد - کسبه ۱۶/۸ درصد - تجار و بازاریابان ۱۰/۵ درصد - بنگاه دارها (مسکن و ماشین) ۴/۲ درصد. با توجه به جایگاه مدیران دولتی و قضات در سلسله مراتب رتبه بندی می توان نتیجه گرفت که اعتماد مردم نسبت به دستگاه های دولتی بسیار پایین است.

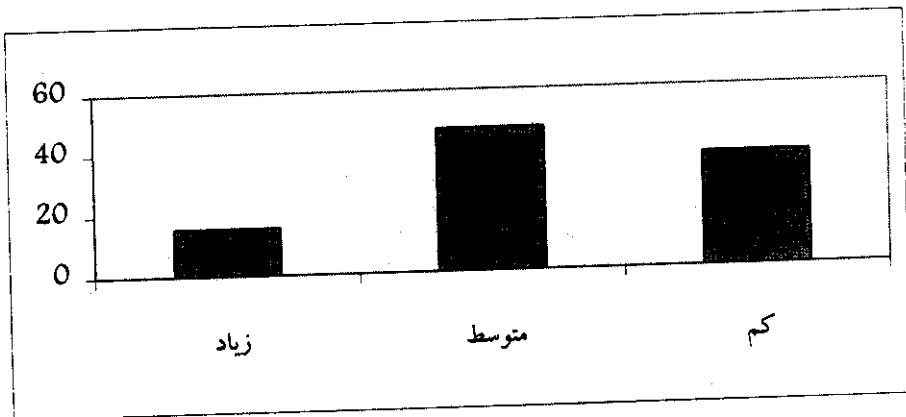
نمودار شماره ۱۶ - میزان اعتماد مردم به گروه ها و اصناف



۶- میزان رضایت از وضع موجود سیاسی

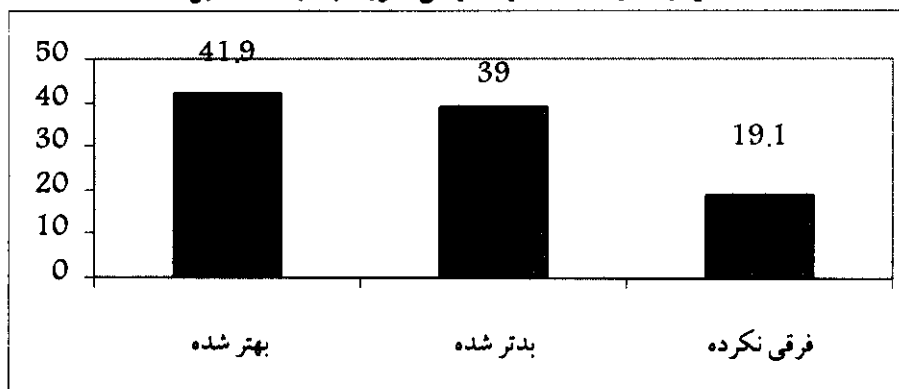
یکی از عوامل مؤثر بر نوع گزینش مردم در مشارکت سیاسی میزان رضایت جامعه از اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور است که موجب مشارکت و یا عدم مشارکت و گزینش حکام فعلی یا رقبای آنها خواهد شد. داده‌ها نشان دهنده رضایت پایین مردم از اوضاع و شرایط سیاسی بود، چنانکه فقط ۱۵/۴ درصد از پاسخگویان اظهار داشتند که از اوضاع سیاسی کشور به میزان زیاد راضی هستند و ۴۷/۲ درصد نیز اعلام کردند که تا حدودی رضایت دارند و ۳۷/۳ درصد نیز ناراضی یا رضایت کمی دارند. به عبارت دیگر بیش از $\frac{1}{3}$ پاسخگویان از اوضاع سیاسی راضی نیستند یا کمی رضایت دارند. این نظر شش سال پس از به قدرت رسیدن اصلاح طلبان یا دو سال پیش از انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری است.

نمودار شماره ۱۷ - میزان رضایت از وضع موجود سیاسی



اما نکته قابل توجه آنکه بیشتر پاسخگویان معتقدند که اوضاع سیاسی کشور نسبت به پنج سال قبل بهتر شده است.

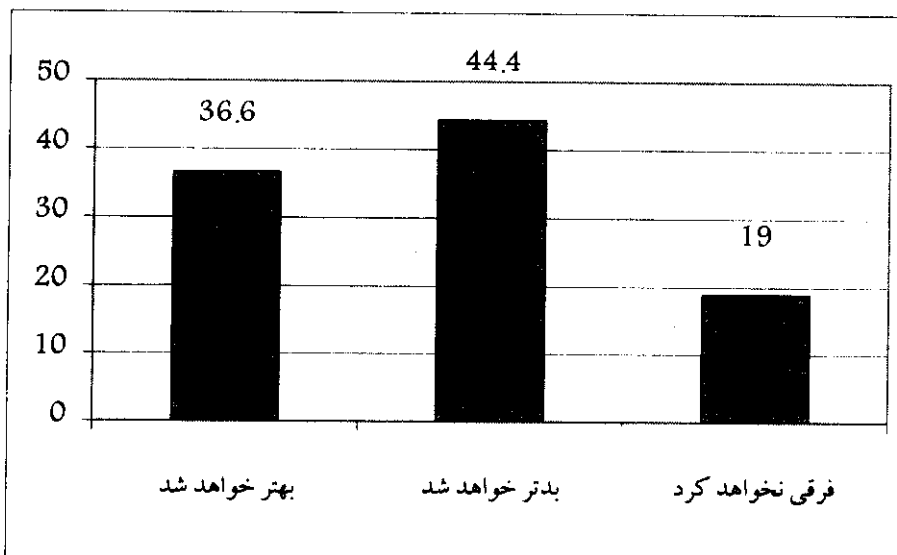
نمودار شماره ۱۸ - وضعیت سیاسی کشور نسبت به ۵ سال قبل



آمارها نشان می‌دهد ۴۱/۹ درصد از پاسخگویان معتقدند که اوضاع سیاسی کشور نسبت به پنج سال قبل بهبود یافته است و ۳۹ درصد از پاسخگویان نیز اظهار داشتند که وضعیت نسبت به ۵ سال قبل بدتر شده است و ۱۹/۱ درصد نیز معتقدند که اوضاع سیاسی نسبت به پنج سال گذشته فرقی نکرده است.

اما نکته مهم‌تر آن است که بیشتر مردم نسبت به آینده خوشبین نیستند و معتقدند اوضاع سیاسی کشور در پنج سال آینده بدتر می‌شود و این نشان از احساس ناامنی در جامعه می‌باشد.

نمودار ۱۹- وضعیت سیاسی کشور در ۵ سال آینده



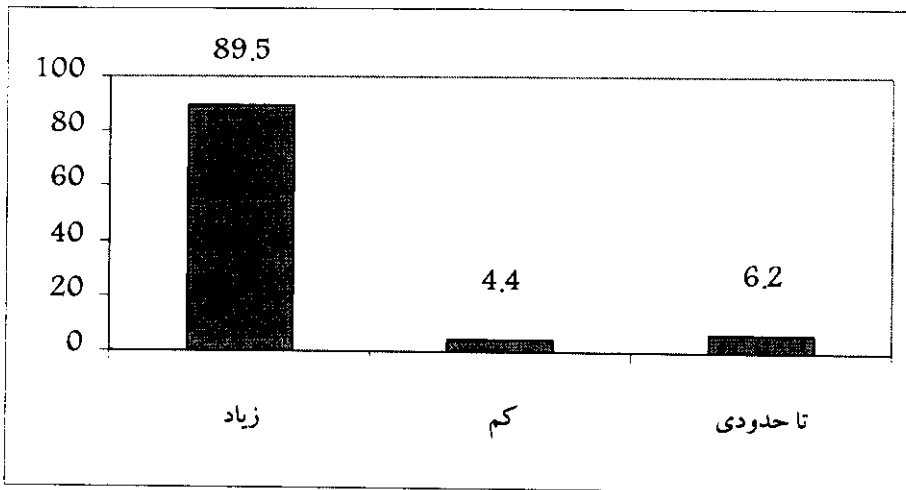
در سؤالی از مردم پرسیده شد که به نظر شما اوضاع سیاسی کشور در ۵ سال آینده بهتر می‌شود یا بدتر؟ در پاسخ ۴۴/۴ درصد اظهار داشتند که وضعیت سیاسی کشور بدتر خواهد شد، در حالی که ۳۶/۶ درصد معتقدند که وضعیت بهتر می‌شود و ۱۹ درصد نیز بیان نمودند که فرقی نخواهد کرد.

۷- هویت ملی

وضعیت هویت ملی از مبانی اصلی رفتار سیاسی هر جامعه‌ای است. وجود و فراگیری احساس هویت منسجم و هماهنگ در جامعه سیاسی عامل همبستگی ملی و دفاع از هویت ملی در برابر خطرات سیاسی و امنیتی است. بروز و گسترش بحران هویت و یا نارضایتی نسبت به هویت ملی برای نسل‌های دوم و سوم پس از انقلاب بسیار محتمل است لذا یکی از فرضیات موجود در جامعه کنونی به وجود آمدن بحران هویت و یا عدم رضایت و افتخار نسبت به ایرانی

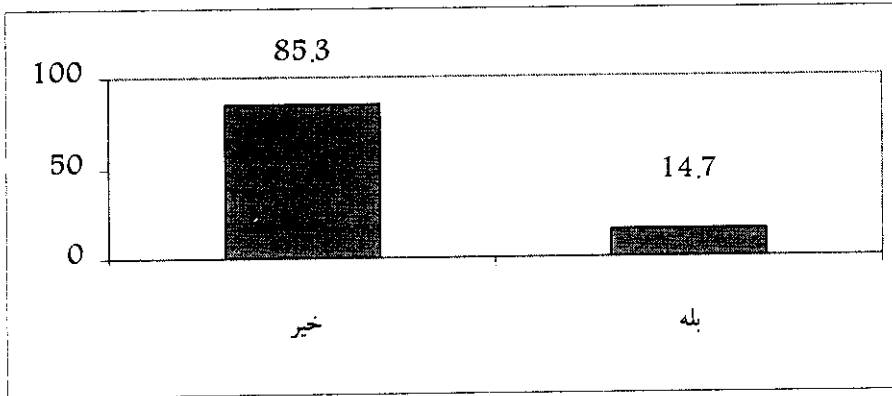
بودن به ویژه هویت ملی است. اما اظهار نظر پاسخگویان گویای بحران هویت ملی و یا عدم رضایت نسبت به هویت ایرانی نیست، در جایی که از آنان پرسیده شد تا چه حدی به ایرانی بودن خود افتخار می‌کنید؟ در پاسخ اکثریت قریب به اتفاق نسبت به ایرانی بودن خود افتخار می‌کنند.

نمودار شماره ۲۰ - تا چه حدی به ایرانی بودن خود افتخار می‌کنید؟



همان طوری که در نمودار فوق مشاهده می‌شود ۸۹/۵ درصد از پاسخگویان به میزان زیادی به ایرانی بودن خود افتخار می‌کنند و فقط ۴/۴ درصد به میزان کم اشاره داشتند و ۶/۲ درصد از پاسخگویان هم اظهار داشتند تا حدی به این امر افتخار می‌کنند. سؤال دیگری که در ارتباط با هویت ملی از پاسخگویان پرسیده شد این بوده که در صورتی که امکانات فراهم باشد آیا حاضر هستید برای همیشه از ایران بروید؟

نمودار شماره ۲۱ - میزان تمایل ترک دائمی کشور در صورت فراهم بودن امکانات



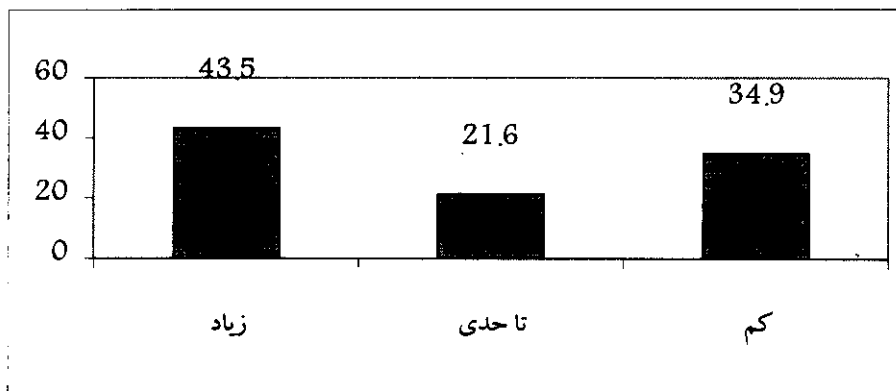
آمار بیانگر آن است که بیش از ۸۵ درصد از پاسخگویان حتی با فراهم بودن امکانات حاضر به ترک دائمی کشور نیستند و تنها ۱۴/۷ درصد اظهار داشتند در صورتی که امکانات فراهم باشد حاضرند برای همیشه از ایران بروند. به بیان دیگر در مقابل هر ۶ نفر، یک نفر در صورت فراهم بودن امکانات حاضر به ترک دائمی کشور می‌باشد. این رضایت‌مندی از هویت ملی موجب می‌شود که هرگاه که احساس نمایند کشور در خطر است به دفاع از آن بر خواهند خواست.

۸-دفاع از کشور

پس از احساس هویت ملی، یکی از ویژگی‌های بسیار مهم سیاسی یک جامعه که باید مورد توجه قرار گیرد، هنجار و احساس وفاداری نسبت به حیات سیاسی کشور در میان مردم می‌باشد. این هنجار را از طریق میزان آمادگی مردم برای دفاع از کشور در مقابل تهاجم، انجام خدمات شاق و طاقت فرسا در سطوح ملی، پرداخت مالیات و دیگر هزینه‌های اقتصادی و در نهایت رعایت قواعد و مقررات - ولو در جهت منافع فردی نباشد - می‌توان سنجید. برای سنجش میزان وفاداری مردم به هویت ملی و کشور در خصوص دو مؤلفه اول پرسش به عمل آمد که پاسخ‌ها نشان‌دهنده میزان وفاداری نسبتاً مناسب است. در پاسخ به این سؤال که چنانچه در شرایط فعلی جنگ ناخواسته‌ای بر کشور تحمیل شود و دولت از افراد بخواهد که داوطلبانه به جبهه بروند،

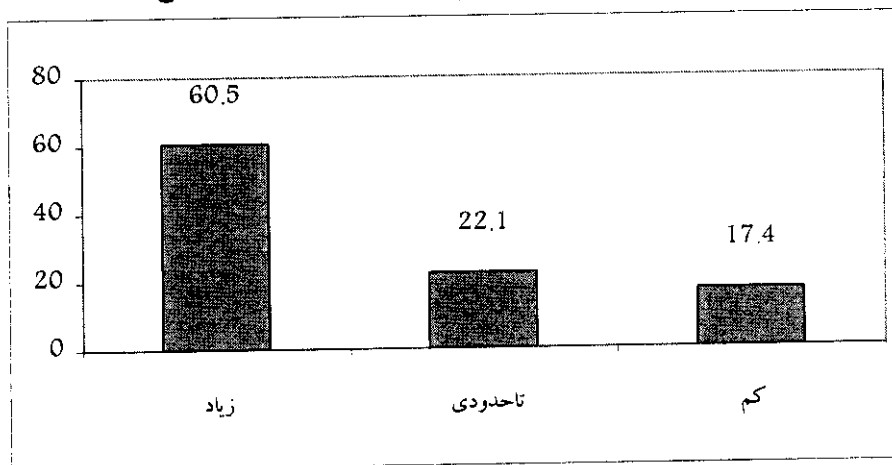
شما در چنین شرایطی تا چه اندازه حاضرید به جبهه بروید؟ ۴۳/۵ درصد اعلام داشتند به میزان زیادی تمایل به انجام چنین کاری دارند و ۲۱/۶ درصد نیز تمایل کمی برای جبهه رفتن از خود نشان دادند و ۲۱/۶ درصد نیز اظهار داشتند که تا حدودی تمایل دارند دست به چنین عملی بزنند.

نمودار شماره ۲۲ - میزان تمایل حضور در جبهه جنگ



اما در خصوص مؤلفه دوم یعنی میزان آمادگی برای انجام خدمات شاق و طاقت فرسا در جهت منافع ملی، آمادگی بیشتری وجود دارد. در پاسخ به این پرسش که اگر پیشرفت و آبادانی کشور نیاز به این داشته باشد که هر ایرانی یک ماه از سال را در مناطق محروم کشور خدمت کند و شما نیز واجد شرایط چنین خدمتی باشید، فکر می‌کنید در چنین شرایطی تا چه اندازه حاضرید این کار را انجام دهید؟

نمودار شماره ۲۳ - میزان تمایل به انجام کارهای طاقت‌فرسا در جهت منافع ملی



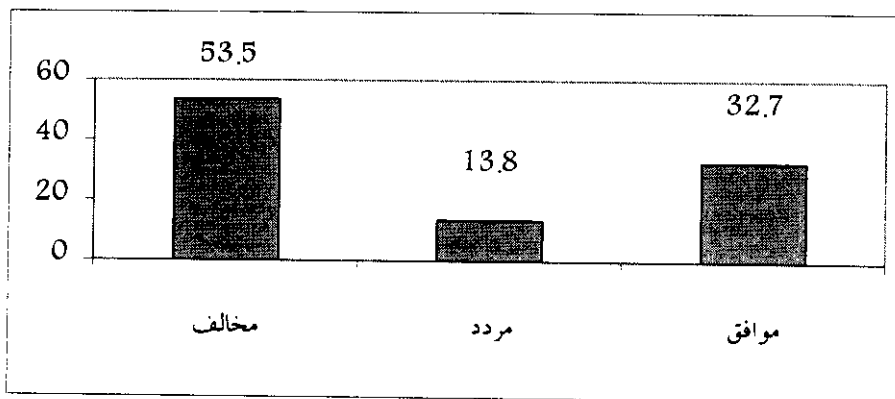
براساس سؤال فوق ۶۰/۵ درصد از پاسخگویان حاضرند جهت پیشرفت و آبادانی کشور و تأمین منافع ملی کارهای سخت و طاقت فرسا انجام دهند و در مناطق محروم به ارائه خدمت بپردازند و ۲۲/۱ درصد نیز اظهار داشتند تا حدودی حاضر به انجام چنین کاری هستند و تنها ۱۷/۴ درصد نیز تمایل کم و بسیار کمی در این ارتباط از خود نشان دادند. به عبارت دیگر در مقابل هر ۷ نفر که تمایل زیاد به انجام چنین کاری را از خود نشان دادند، ۲ نفر به انجام چنین امری تمایل ندارند یا تمایل کمی دارند. این امر نشان می‌دهد اگر مردم احساس نمایند شرکت در انتخابات به مثابه دفاع از کشور در مقابله با تهاجم خارجی باشد با اکثریت قاطع در آن شرکت می‌نمایند.

۹- رابطه دین با سیاست و مدیریت

یکی از مسائل اساسی مطرح در جامعه که نقش تعیین‌کننده بر میزان مشارکت سیاسی و نوع گزینش مردم دارد رابطه دین با سیاست می‌باشد. نظرات پیرامون این موضوع در طول تاریخ اسلام متفاوت و مختلف بوده و قبل از انقلاب اسلامی نیز این تفاوت نظر وجود داشته است و فقط امام خمینی (ره) و پیروان ایشان معتقد به کارویژه‌های سیاسی برای دین بوده‌اند. و بخش

قابل توجهی از تحصیل کردگان علوم دینی و مردم یا نسبت به موضوع بی نظر بوده‌اند و یا اینکه بر جدایی دین از سیاست و تفکیک کارویژه‌های دو نهاد دین و سیاست اعتقاد داشتند. با پیروزی انقلاب اسلامی و تسلط نگرش امام خمینی (ره) بر نهاد سیاست و پذیرفتن مسئولیت‌های سیاسی - مدیریتی توسط روحانیت از یک طرف، و کاستی‌ها در کارآمدی‌های سیاسی و عدم توفیق دولت در حل مسائل و مشکلات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جامعه از طرف دیگر، این بحث دوباره در جامعه به صورت گسترده مطرح شده است که آیا دین باید از سیاست جداگردد یا خیر؟ در بین نیروهای سیاسی رقیب نیز جریان سیاسی محافظه‌کار بر حضور دین در عرصه سیاست بیشتر از جریان سیاسی اصلاح طلب تأکید دارد. این متغیر می‌تواند یکی از عوامل تأثیرگذار بر رفتار انتخاباتی مردم باشد.

نمودار شماره ۲۴- میزان توافق با جدایی دین از سیاست



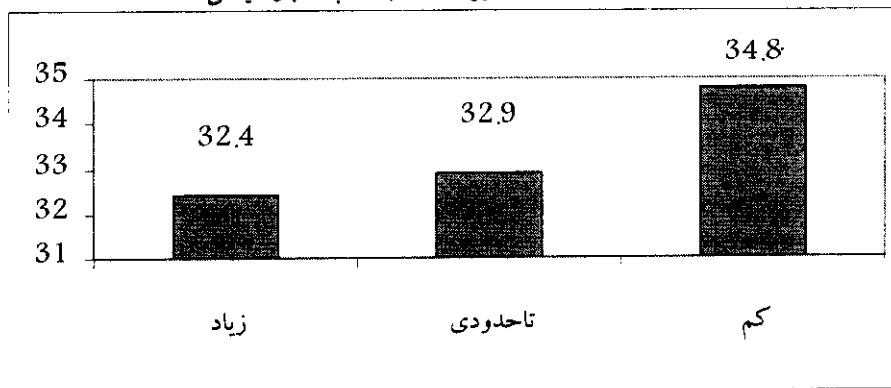
پاسخگویان در پاسخ به این سؤال که «بعضی‌ها معتقدند دین باید از سیاست جدا باشد نظر شما چیست؟» ۵۳/۵ درصد مخالفت خود را با جدایی دین از سیاست اعلام کردند و ۳۲/۷ درصد نیز موافق این امر بودند و ۱۳/۸ درصد از پاسخگویان نیز در این باره دچار تردید بودند. بنابراین اکثریت با حضور دین در عرصه سیاست موافق می‌باشند. با وجود اینکه اکثریت مردم به جدایی دین از سیاست اعتقاد ندارند ولی این اکثریت

(۵۳/۵ درصد) اظهار داشتند که نباید موافقین نظریه جدایی دین از سیاست را از احراز پست و مقام دولتی محروم نمود و تنها ۳۲/۴ درصد از پاسخگویان چنین اعتقادی ندارند. به بیانی دیگر اکثریت مردم معتقدند که مناصب دولتی نباید در انحصار گروهی خاص باشد. همچنین ۴۸/۴ درصد از پاسخگویان با این نظر موافق بودند که برای گزینش افراد در دانشگاه‌ها و استخدام ادارات دولتی نباید کاری به عقاید مذهبی آنها داشت و فقط ۳۹/۳ درصد مخالف این نظر هستند.

۱۰- توجه و علاقه به اخبار سیاسی

علاقه و توجه به کسب اطلاع از اخبار و رویدادهای سیاسی و اجتماعی جامعه و فرایند و ابزارهای دستیابی به آن از مؤلفه‌های بسیار مهم مشارکت سیاسی و اجتماعی است. داده‌ها نشان از توجه و علاقه نسبتاً متوسط مردم نسبت به آگاهی از رخدادهای سیاسی و اجتماعی دارد. چنانکه در پاسخ به این سؤال که «شما تا چه اندازه اخبار سیاسی کشور را دنبال می‌کنید؟» ۳۲/۴ درصد از پاسخگویان اظهار داشتند که میزان زیادی به کسب آگاهی از رخدادهای سیاسی علاقه دارند و ۳۲/۹ درصد عنوان نمودند که تا حدودی اخبار سیاسی را دنبال می‌کنند و ۳۴/۸ درصد نیز در پاسخ گفتند که علاقه کمی به کسب خبرهای سیاسی دارند.

نمودار شماره ۲۵ - میزان علاقه به کسب اخبار سیاسی



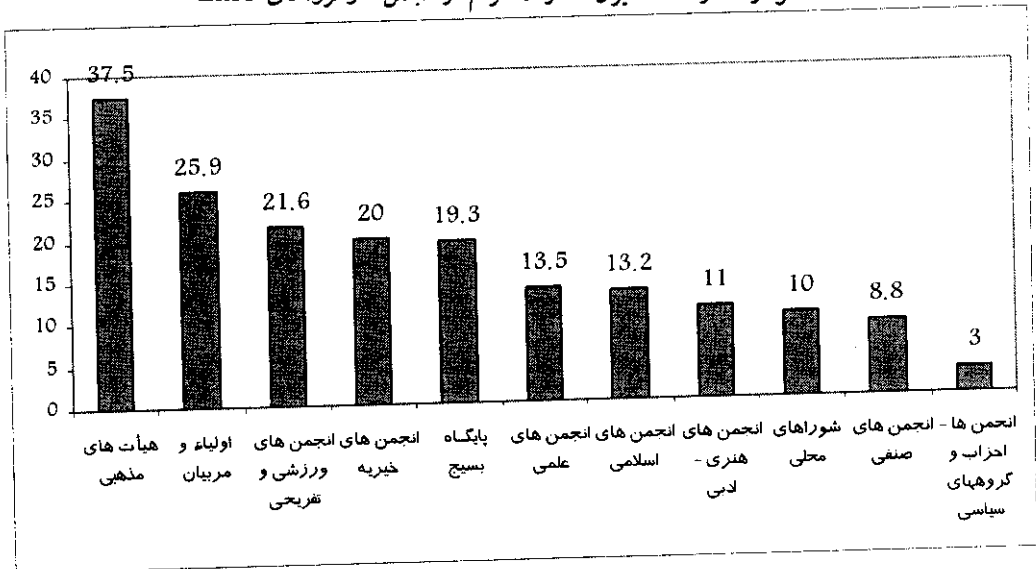
در خصوص اینکه این اخبار را از چه طریقی کسب می‌کنند، ۸۳/۳ درصد اظهار داشتند که از طریق تلویزیون به کسب خبر می‌پردازند و رسانه‌هایی مثل روزنامه با ۵/۶ درصد، رادیو با ۴/۶ درصد در رتبه‌های بعدی قرار دارند. و همچنین گفتگو با دیگران (۳/۴ درصد)، رادیوهای خارجی (۱/۱ درصد)، اینترنت (۱ درصد) و ماهواره (۰/۹ درصد) از منابع دیگر کسب خبر می‌باشند. بنابراین تلویزیون نقش اساسی در جهت‌گیری سیاسی مردم دارد، در صورتی که بتواند اعتماد آنها را جلب نماید. در این انتخابات نیز در ابتدا سعی نمود تا اعتماد را جلب نماید و در ضمن آن گفتمان موردنظر را تبلیغ می‌نمود. سوژه اصلی صداوسیما در این انتخابات تأکید بر مطالبات رفاهی و اقتصادی، فقر و فساد و تبعیض بوده است. فقط مصاحبه‌هایی از مردم پخش می‌شد که از بیکاری، گرانی، فقر، فساد اداری و تبعیض در جامعه رنج می‌بردند.

۱۱- میزان مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی دارای سطوح متفاوتی است که اهم آنها عبارتند از: عضویت در احزاب و گروه‌های سیاسی، عضویت در انجمن‌ها و گروه‌های نفوذ، همکاری سیاسی، فرهنگی و اقتصادی با احزاب و گروه‌های سیاسی، کاندیداتوری و مشارکت در رقابت‌های سیاسی، فعالیت‌های تبلیغاتی - انتخاباتی برای کاندیداهای خاص، نوشتن مقالات و مطالب در رسانه‌های عمومی، پذیرش مسئولیت‌های مدیریتی دولتی و در نهایت مشارکت در رفتار انتخاباتی حداقل به صورت رأی دادن.

میزان مشارکت سیاسی در مقایسه با مشارکت‌های اجتماعی نشان دهنده تأثیرگذاری آن بر دیگر مشارکت‌ها و یا تأثیرپذیری آن از دیگری خواهد بود. در صورتی که حجم و سطح مشارکت سیاسی بیش از مشارکت اجتماعی باشد نشان دهنده اثربخشی نیروهای سیاسی بر دیگر نیروهای اجتماعی است و الا رابطه عکسی برقرار می‌گردد. برای بررسی و ارزیابی دقیق‌تر مشارکت سیاسی بهتر است آن را با مشارکت اجتماعی یعنی همکاری با گروه‌ها و انجمن‌های اجتماعی و فرهنگی به موازات هم بررسی نماییم. پاسخگویان در پاسخ به این پرسش که «با کدام یک از انجمن‌ها همکاری دارید؟» به ترتیب زیر پاسخ مثبت داده‌اند.

نمودار شماره ۲۶ - میزان مشارکت مردم در انجمن‌ها و گروه‌های مختلف



۱) هیأت‌های مذهبی (۳۷/۵ درصد) ۲) انجمن اولیاء و مربیان (۲۵/۹ درصد) ۳) انجمن‌های ورزشی و تفریحی (۲۱/۶ درصد) ۴) انجمن‌های خیریه مثل انجمن حمایت از بیماران مستمند ۲۰ درصد ۵) فعالیت در پایگاه بسیج (۱۹/۳ درصد) ۶) انجمن‌های علمی (۱۳/۵ درصد) ۷) انجمن‌های اسلامی (۱۳/۲ درصد) ۸) انجمن‌های هنری و ادبی (۱۱ درصد) ۹) شوراهای محلی (۱۰ درصد) ۱۰) اتحادیه‌ها و انجمن‌های صنفی حرفه‌ای (۸/۸ درصد) ۱۱) انجمن‌ها، احزاب و گروه‌های سیاسی ۳ درصد.

آمار فوق نشانگر آن است که میزان مشارکت سیاسی یعنی همکاری با گروه‌های سیاسی در آخرین رتبه مشارکت قرار دارد و کمتر از $\frac{۱}{۱۲}$ مشارکت در هیأت‌های مذهبی و $\frac{۱}{۶}$ همکاری با پایگاه‌های بسیج را به خود اختصاص داده است و این امر نشانگر پایین بودن جایگاه و نقش احزاب و گروه‌های سیاسی و بالا بودن نقش گروه‌های مذهبی و بسیج در جامعه است. با توجه به اعتماد نسبتاً خوبی که صدا و سیما در بین مردم برخوردار است، و از طرفی این رسانه در اختیار بالاترین نهاد حکومتی یعنی رهبری است، می‌توان تأثیر زیاد این رسانه را نسبت به

احزاب و گروه‌های سیاسی در مشارکت سیاسی جامعه مورد توجه قرار داد و رفتار انتخاباتی مردم را به میزان زیادی تحت تأثیر صدا و سیما، هیأت‌های مذهبی و پایگاه‌های بسیج دانست تا احزاب و گروه‌های سیاسی.

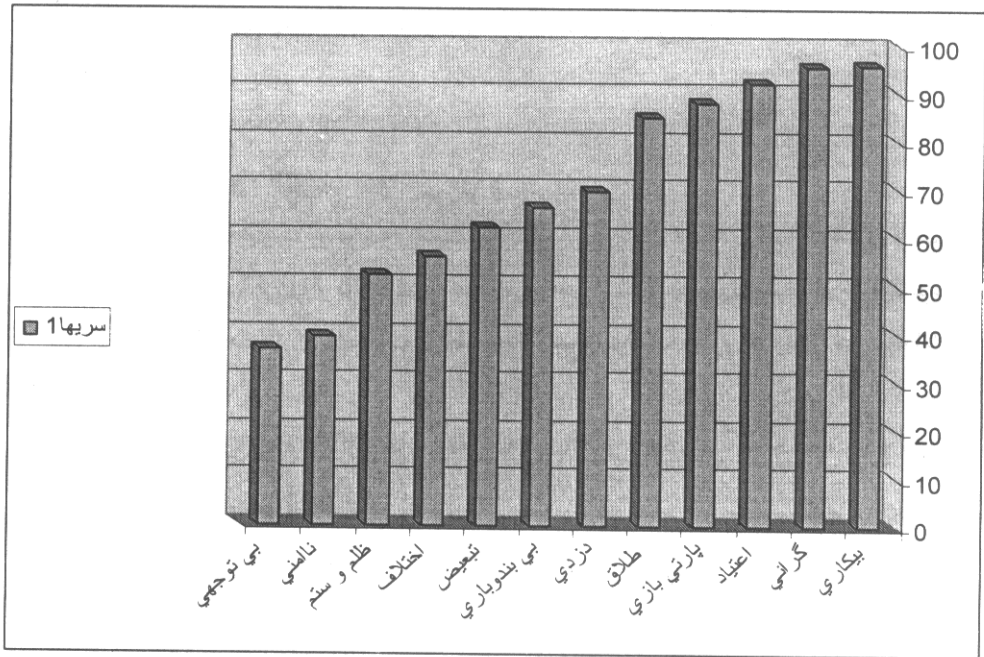
۱۲- مشکلات و مطلوبات سیاسی مردم

مسائل و مشکلات مورد توجه و معتنا به از نظر مردم نشان دهنده رضایت‌مندی و نیز تأثیرگذار بر میزان مشارکت و نوع‌گزینش مردم برای حل مسائل و بهبود وضعیت خواهد بود. بنابراین برای درک مسائل و مشکلات از نظر مردم پاسخ سؤالات مطروحه زیر را مورد تحلیل قرار دهیم.

اولین سؤال این بود که از نظر مردم چه مسائل و مشکلاتی در جامعه رواج دارد؟ پاسخگویان مسائل زیر را مطرح کردند:

۹۶ درصد به بیکاری - ۹۵/۷ درصد به گرانی - ۹۲ درصد به اعتیاد - ۸۸/۱ درصد به پارتی بازی - ۸۵ درصد به طلاق - ۶۹/۴ درصد به دزدی - ۶۶/۱ درصد به بی‌بندوباری - ۶۲ درصد به تبعیض - ۵۵/۷ درصد به اختلاف و چند دستگی - ۵۲/۲ درصد به ظلم و ستم - ۳۹/۱ درصد به ناامنی - ۳۶/۵ درصد به بی‌توجهی به مردم اشاره داشتند. ارقام فوق نشان‌دهنده اولویت مسائل اقتصادی و اجتماعی در نزد مردم است.

نمودار شماره ۲۷ - مشکلات مردم در جامعه



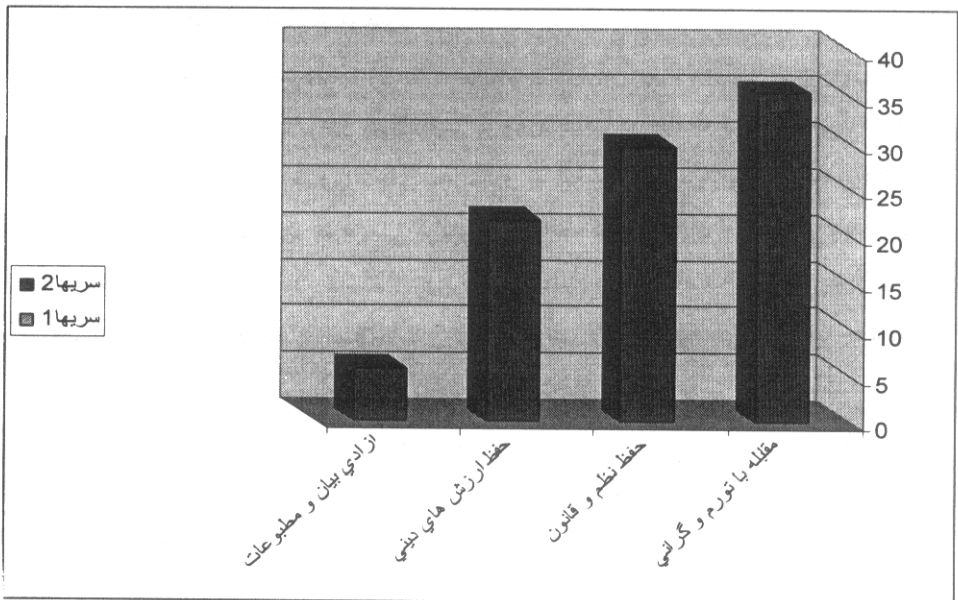
دومین سؤال از پاسخگویان این بوده است که: مهم‌ترین نگرانی و دغدغه‌شان در زندگی چیست؟ که فراوانی پاسخ‌ها به این ترتیب بوده است: ۲۰/۸ درصد به اشتغال - ۱۹/۱ درصد به مشکلات اقتصادی - ۱۷/۴ درصد به آینده فرزندان و جوانان - ۱۳/۴ درصد به تحصیل - ۹/۸ درصد به مسکن - ۴/۹ درصد به عدم امنیت - ۳/۸ درصد به سلامتی جسمی و روحی - ۳/۴ درصد به مشکلات خانوادگی - ۲/۳ درصد به مسائل ازدواج - ۱/۳ درصد به مشکلات اجتماعی - ۰/۸ درصد به مسائل سیاسی - ۰/۸ درصد به مشکلات فرهنگی و اخلاقی اشاره نمودند. در سومین پرسش پیرامون مهم‌ترین مسئله در کشور سؤال می‌شود که به نظر شما مهم‌ترین مسئله کشور کدام است؟

در نظر پاسخگویان این مسائل عبارتند از:

۳۵/۱ درصد مقابله با تورم و گرانی، از نظر ۲۹/۵ درصد حفظ نظم و قانون در کشور، ۲۱/۶

درصد حفظ ارزش‌های دینی و در نهایت از نظر ۵/۶ درصد آزادی بیان و مطبوعات به عنوان مسائل دارای بیشترین اهمیت مطرح شده‌اند.

نمودار شماره ۲۸ - مهم‌ترین مسئله در کشور از نظر مردم



اما وقتی از پاسخگویان پیرامون دومین مسئله از نظر اهمیت سؤال می‌شود با اندکی تغییر در میزان کمی پاسخگویان نسبت به هریک از موارد و جابه‌جایی مقوله تورم و گرانی با حفظ نظم و قانون مراتب به صورت ذیل ردیف می‌گردند: ۲۹/۴ درصد مسئله نظم و قانون در کشور، ۲۷/۶ درصد مقابله با تورم و گرانی، ۱۸/۳ درصد حفظ ارزش‌های دینی، ۱۵ درصد مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و از نظر ۹/۷ درصد آزادی بیان و مطبوعات دومین مسئله با اهمیت می‌باشد.

و در چهارمین پرسش از آنان پرسیده می‌شود که: به نظر شما مهم‌ترین مشکل کشور در حال حاضر چیست؟ در پاسخ با فاصله زیادی مشکلات اقتصادی و بیکاری را در رأس قرار دادند.

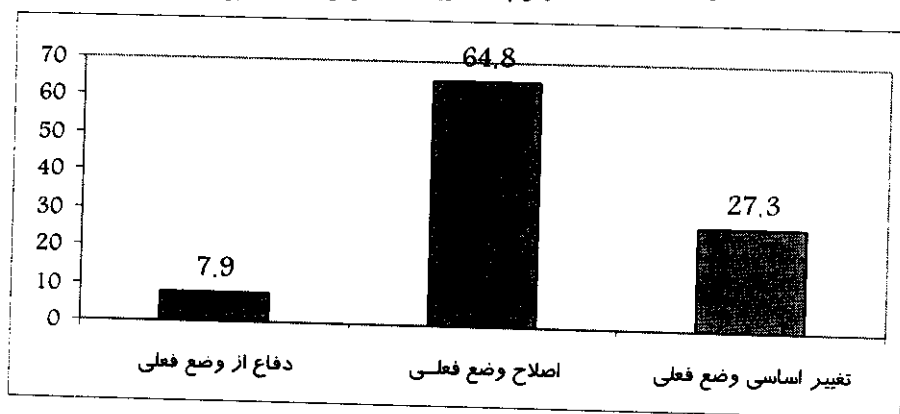
بدین معنی که به نظر ۴۷/۱ درصد مشکلات اقتصادی، به نظر ۳۰/۶ درصد بیکاری، به نظر ۱۰ درصد مشکلات سیاسی و حقوقی، به نظر ۹/۱ درصد مشکلات اجتماعی، به نظر ۲/۸ درصد مشکلات فرهنگی مهم‌ترین مشکل جامعه و کشور است.

۱۳- حفظ یا اصلاح وضع موجود

با توجه به مطلوبات یک جامعه در حوزه سیاست و احساس میزان تحقق یا عدم تحقق آن از نظر مردم، استراتژی حفظ یا نوع و میزان تغییرات مورد تقاضا در جامعه مشخص می‌گردد. در صورتی که مردم مطلوبات خود را محقق بدانند و یا تغییرات را پرهزینه تشخیص دهند علاقه‌مندی به حفظ وضع موجود یعنی گرایش به محافظه‌کاری در آنان افزایش می‌یابد. ولی چنانچه از وضع موجود راضی نباشند و تغییرات را مستلزم هزینه زیاد بدانند و شرایط را قابل اصلاح بدانند یکی از گونه‌های اصلاحات را برای تغییرات لازم پیشنهاد می‌کنند. اما چنانچه شرایط را قابل اصلاح ندانند و آمادگی پرداختن به هزینه‌های سنگین را نیز داشته باشند و به پیروزی امیدوار باشند دست به انقلاب خواهند زد.

برای سنجش نظر مردم در خصوص حفظ وضع موجود و یا استراتژی سطح تغییرات در جامعه به پاسخگویان گفته شد که: در بین مردم سه نظر در مورد اوضاع فعلی کشور وجود دارد - بعضی معتقدند همین وضع فعلی خوب است و باید از آن دفاع کرد. بعضی معتقدند وضع موجود را باید با انجام اصلاحات بهتر کرد و بعضی دیگر معتقدند که وضع فعلی کشور قابل اصلاح نیست و همه چیز باید از اساس تغییر کند؛ شما به کدام یک از این سه نظر تمایل بیشتری دارید؟

نمودار شماره ۲۹ - نگرش پاسخگویان به استراتژی‌های تغییرات

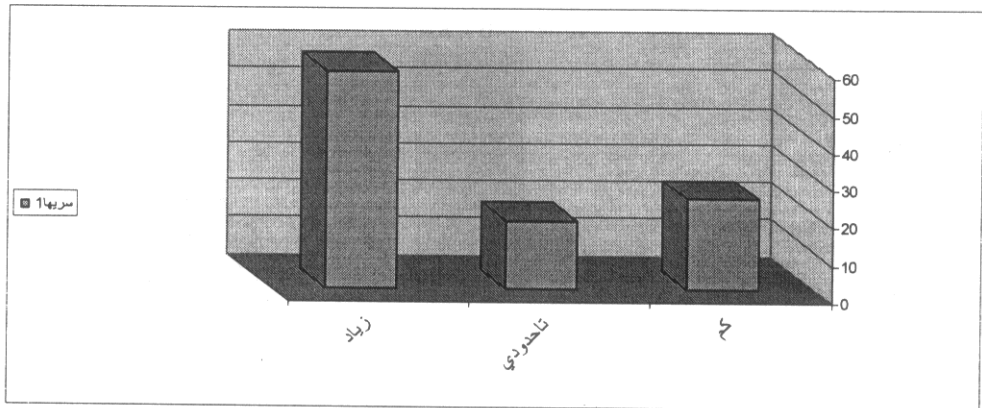


همان‌طوری که مشاهده می‌شود اکثریت قاطع پاسخگویان یعنی ۶۴/۸ درصد به اصلاح وضع فعلی ابراز تمایل کردند و ۲۷/۳ درصد نیز تغییر اساسی وضع فعلی را خواستار شده‌اند و فقط ۷/۹ درصد تمایل خود را به دفاع از وضع فعلی ابراز داشتند. نمودار داده‌ها حاکی از آن است که هرچند اکثریت پاسخگویان نسبت به وضع موجود ناراضی هستند اما امیدوار و معتقد به تغییر شرایط از طریق اصلاحات می‌باشند لذا در عرصه‌های سیاسی اصلاح‌طلبانه شرکت خواهند نمود.

۱۴ - مشارکت در انتخابات آینده (دوره نهم ریاست جمهوری)

در چنین وضعیتی وقتی از پاسخگویان پیرامون احتمال شرکت در انتخابات ریاست جمهوری سؤال شد، ۵۷/۹ درصد از آنان پاسخ دادند که به احتمال زیاد در آن شرکت می‌کنند و ۱۸ درصد نیز تا حدودی احتمال شرکت می‌دهند و ۲۴/۱ درصد نیز احتمال شرکت در انتخابات آینده را اندک می‌دانند.

نمودار شماره ۳۰- احتمال شرکت در انتخابات آینده



این امر نشان می‌دهد که جامعه حداقل از دو سال پیش نسبت به مدیریت وضعیت موجود انتقاد داشته و دارای مطالبات جدید در حوزه‌های غیرسیاسی است و ضمن شرکت در انتخابات در اعتراض به مدیریت سابق گزینه‌ای را بر خواهد گزید که به مسائل و مشکلات معنابه مردم توجه داشته باشد.

تحلیل و نتیجه‌گیری:

در مرحله اول انتخابات به علت تعدد کاندیداها و عدم امکان مرزبندی مشخص بین هیأت حاکمه و مدعیان جدیدالورود، آراء بین پنج نامزد دارای پایگاه مشخص توزیع شده است. آقای معین که با گفتمان عدالت آغاز نموده بود به زودی از این گفتمان دور شد و به شعارهای دموکراسی خواهی نظیر دفاع از حقوق مردم و شهروندان (ایسنا - ۸۳/۱۲/۲۵)، دولت حزبی (جمهوری اسلامی ۸۳/۱۲/۲۸)، نگاه جنسیتی (انتخاب ۹-۲۶/۱۰/۸۳)، نگاه قومیتی - مذهبی (شرق ۸۳/۱۰/۷)، اقتصاد آزاد و تقویت بخش‌های خصوصی و کاهش اقتصاد دولتی (سایت معین - ۸۳/۱۲/۲۵)، قدرت محدود و پاسخگو، نقش مؤثر نخبگان در عرصه سیاست و مدیریت و تقویت زیرساخت‌های فرهنگی ... روی آورد و توسط گروه‌های ملی - مذهبی، جبهه

مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی حمایت گردید. گفتمان غالب در تبلیغات آقای معین سیاسی و در ادامه شعارهای آقای خاتمی است، تناسبی با مطالبات مردم ندارد. علاوه بر عدم تناسب گفتمان آقای معین با مطالبات جامعه، سابقه مدیریتی ایشان و نیز احزاب و گروه‌های حامی وی در دولت‌های قبلی - که مردم نسبت به کارکرد آنان ناراضی بودند - نیز از نقاط ضعف ایشان به شمار می‌آید، آقای معین فردی شناخته و ارزیابی شده بود. آقای کروبی که توسط افرادی از گروه‌های مجمع روحانیون، مجمع نمایندگان ادوار و حزب همبستگی حمایت می‌شد، گفتمانی مرکب از شعارهای سیاسی و رفاهی را برگزید. شعارهایی نظیر ایجاد دولت مقتدر، اجرای قانون اساسی، پیشبرد اصلاحات، برخورد قاطع با قانون‌گریزان، شایسته سالاری، امنیت اقتصادی، حل مسئله بیکاری، حل مسئله معیشت مردم و به ویژه تخصیص مبلغ پنجاه هزار تومان به افراد بالای ۱۸ سال از اهم شعارها و برنامه‌های ایشان بود. هر چند سابقه سیاسی، ایشان را در نزد مردم سیاستمداری صادق، صمیمی، صریح و شجاع معرفی نموده بود، اما عدم حمایت شفاف و همه جانبه گروه‌های حامی از ایشان، یعنی بروز شکاف در بین گروه‌های طرفدار ایشان و گاهی حمایت آنها از کاندیداهای دیگر (معین و هاشمی)، سابقه حضور در مدیریت دوران اصلاحات و نیز عدم تدوین و تبلیغ به موقع و جامع سیاست‌های رفاهی و شاید ... مانع از آن شد که بتواند آراء لازم را به دست آورد. هر چند آقای کروبی و معین هر دو از عدم اجماع در جبهه اصلاحات رنج می‌بردند و این امر مانع از گرایش تمامی نیروهای اصلاح طلب به مشارکت و گزینش آنها می‌شد، ولی حضور آقای هاشمی موجب ریزش بیشتر نیروهای آقای کروبی شده است. اما ویژگی‌های شخصیتی و پایگاه سیاسی ایشان به اضافه گفتمان رفاهی موجب آراء بسیار بالا و مطلوبی برای ایشان شده است. آقای هاشمی که از طرف گروه‌هایی نظیر کارگزاران، حزب اعتدال و توسعه، حزب اسلامی کار و شخصیت‌هایی از مجمع روحانیون، مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم، جامعه روحانیت مبارز، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، مجمع نمایندگان ادوار و نمایندگان مجلس شورای اسلامی حمایت می‌شد با دو مشکل اساسی روبه‌رو شد؛ اولاً: فاقد گفتمانی مشخص و معنادار و متناسب با نیازهای جامعه بوده است. شعارهایی نظیر: اجتناب دولت از دخالت در

حریم خصوصی افراد، حمایت از جامعه مدنی، حذف دستگاه‌های موازی، حمایت از ایرانیان خارج از کشور، حمایت از سازمان‌های غیردولتی، تقویت آزادی بیان و قلم، بهبود شرایط مطبوعات و دفاع مؤثر از حقوق بشر، بیشتر در قالب و چارچوب گفتمان‌های اصلاح‌طلبی قرار می‌گرفتند. در حالی که ایشان به لحاظ سابقه تاریخی دارای خاستگاه محافظه‌کاری بوده است، لذا نمی‌توانست محافظه‌کاران را با خود همراه نماید و نه اینکه از حمایت گروه‌های اصلی اصلاح‌طلب برخوردار بوده است.

مشکل دوم آقای هاشمی مسئولیت رسمی و غیررسمی مستمر ایشان در کل دوران جمهوری اسلامی بوده است. هرچند آقای هاشمی همیشه رسماً شخصیت دوم (ریاست جمهوری)، سوم (رئیس مجلس) و یا فاقد مسئولیت اجرایی (رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام) بوده است و کشور توسط ولایت فقیه رهبری و مدیریت می‌شده است، اما افکار عمومی غالباً (به اشتباه) هاشمی را نفر اول می‌داند، بنابراین تمامی کاستی‌ها را به او نسبت می‌دهد. یعنی تمامی کارنامه‌های مثبت او در دوران سازندگی که می‌توانست از او شخصیتی قدرتمند ارائه نماید تحت تأثیر نارضائی‌های حاصل از نارسائی‌های رفاهی و اقتصادی مردم بی‌اثر بلکه زمینه‌ساز تخریب شد. این تخریب از زیر سؤال بردن برنامه‌ها و کارنامه‌های دولت سازندگی شروع شده و تا به اطرافیان و فرزندان ایشان ادامه می‌یافت. در این تخریب فضای کشور آکنده از فقر، فساد و تبعیض توصیف شده که حاصل سیاست‌های آقای هاشمی است. ضمن آنکه تبلیغ می‌شد ساختن کارخانه‌ها و سد پیشرفت کشور محسوب نمی‌شود، چرا که مردم در سر سفره خود باید تغییرات را حس کنند. لذا فردی که پیش‌بینی می‌شد به عنوان ناجی کشور از شرایط بحرانی رأی اکثریت قاطع را بدست آورد فقط توانست با فاصله اندکی نفر اول شود. (اعتماد، ۸۴/۲/۲۷)

کاندیدای دیگری که در دولت‌های پیشین حضور داشته، و آراء او تحت تأثیر کارنامه ایشان و شرایط سیاسی و اجتماعی کشور پایین‌تر از حد مورد انتظار بود، آقای لاریجانی است. ایشان که در دولت آقای هاشمی مسئولیت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را بر عهده داشته و در هنگام دولت آقای خاتمی نیز صداوسیما را مدیریت می‌کرد، توسط برخی از گروه‌های محافظه‌کار نظیر

جامعه اسلامی مهندسین، حزب مؤتلفه اسلامی و در رأس آنها شورای هماهنگی نیروهای اصولگرا حمایت می‌شد، دچار شکست غیرمنتظره‌ای شد. ایشان علاوه بر آنکه حامیان اولیه و اصلی خود را از دست داد، چراکه برخی از آنان به کاندیداهای دیگری مثل قالیباف (در ابتدا) و احمدی‌نژاد (در انتها) روی آوردند و برخی دیگر نیز (رجال مذهبی - سنتی مثل اعضای جامعه روحانیت مبارز و جامعه مدرسین) با حضور آقای هاشمی به او گرایش پیدا کردند، و اجماع نیز در میان اردوگاه محافظه کاران اتفاق نیفتاد، به علت سابقه مدیریتی در دو نهاد قبلی شعارها و گفتمان‌های نوین‌اش در خصوص «هوای تازه و دولت امید» مؤثر واقع نشده است.

اما در این میان دو کاندیدای فاقد سابقه سیاسی در دولت‌های پیشین نیز حضور قابل توجهی داشتند - آقایان احمدی‌نژاد و قالیباف - هر دو مدت کوتاهی را در مدیریت‌های غیرسیاسی - خدماتی و انتظامی - مسئولیت داشتند و ظاهراً در صدد بودند که از آن به عنوان نردبان برای ارتقاء به مراتب سیاسی بالاتر بهره جویند، لذا سعی نمودند که به عنوان چهره‌ای جدید و نوآور و متناسب با مطالبات مردم مطرح گردند، ضمن آنکه در صدد شناخت مسائل کشور و یارگیری و سازماندهی نیروهای خود نیز بودند.

آقای قالیباف با وجود آنکه از شهرت و محبوبیت بسیار خوبی در سراسر کشور بهره‌مند شد، اما از لحاظ ایدئولوژیک فاقد پایگاه مشخص سیاسی - اعتقادی بوده است. نیروهای او مرکب از نیروهای اصلاح طلب، محافظه کار، لیبرال، مدرن و سنتی بودند. لذا او نمی‌توانست مواضع شفاف و جهت‌داری را اتخاذ کند و همین امر حامیان اصلی او را از او گرفت و در لحظه‌های پایانی میدان را به رقیب ایدئولوژیک خود واگذار کرد.

آقای احمدی‌نژاد تنها چهره‌ای بود که نسبت به دولت‌های گذشته و وضع موجود منتقد بود و با توجه به فقدان سابقه سیاسی - مدیریتی رده اولی در دولتهای گذشته امکان ارائه شخصیتی متناسب از خود را داشت. اکثریت جامعه ضمن پذیرش نظام سیاسی از وضع موجود ناراضی و خواهان اصلاح آن بودند و ناراضی مردم از مدیریت سیاسی بیشتر در زمینه‌های بی‌عدالتی، تجمل‌گرایی، انحصارطلبی، عدم حاکمیت قانون، عدم توجه به جایگاه و نظرات مردم و تبعیض در روابط مدیریتی است. نیروهای فکری - سیاسی آبادگران با درک این مطلب در صدد

شخصیت‌سازی و ارائه جایگزینی مناسب برآمدند. فاطمه آلیا می‌گوید: «مدیریت انقلابی و جهادی مثل اوایل انقلاب لازم است، چنین مدیریتی در برابر مدیریت‌های سوسیالیستی، لیبرالیستی و سرمایه‌سالاری می‌ایستد.» آقای مصباح یزدی نیز می‌گوید: «در انتخابات آتی کسی را به رئیس جمهوری انتخاب کنید که نگرش او ارزش‌های اسلامی باشد فردی مانند شهید رجایی که از دل‌بستگی دنیا رها بوده، و امدار کسی نباشد.» این نیروها دریافتند که شعارهای ضد فساد قدرت، تجمل و رفاه و بی‌عدالتی شعارهای اثربخش است.

آقای احمدی‌نژاد با شعار عدالت خواهی دولت رجایی شرایط موجود و گذشته را نقد کرده و زیر سؤال می‌برد و در انتقادهای خود دقیقاً به موارد نارضایی مردم توجه دارد؛ در نقد مدیران می‌گوید: «آقایان پاداش‌های مدیریتی دوازده میلیونی می‌گیرند، با هشت یا نه نوع غذا از مهمانان در وزارتخانه‌ها پذیرایی می‌کنند و در نهایت بی‌لیاقتی خود را به دوش مردم می‌اندازند. (۸۳/۱۲/۱۵) مدیران کنونی جای آرمان‌های الهی را با لذت جویی، بهره‌مندی و فردگرایی افراطی تغییر داده‌اند و عناصر خودباخته در حاکمیت رسوخ کرده‌اند. برخی از مدیران غیرانقلابی جای آرمان‌ها را عوض کرده و لذت جویی، فردگرایی افراطی و بهره‌مندی‌های شخصی را جایگزین کرده‌اند. (مردمبار - ۸۴/۱/۲۸). نشان بروز تجمل‌گرایی، جدایی از مردم، اشرافی‌گری، خودخواهی و قدرت‌طلبی‌ها را حاصل تضعیف رویکرد تحول‌گرا در عرصه مدیریتی کشور می‌داند. (سیاست روز - ۸۴/۱/۲۱) لذا تأسیس دولتی انقلابی با رویکردی بسیجی و مدیریتی انقلابی و تحول‌گرا را به عنوان جایگزین مطرح می‌نماید و می‌گوید: «عناصر نفوذی قدرت طلب و ثروت اندوخته در مناصب نظام قرار گرفته‌اند ... در کشوری که بخش قابل توجهی از مردمش مشکل مسکن، ازدواج و سایر مسائل را دارند، مدیرانی که علاقه‌مند به کاخ نشینی هستند باید عرصه مدیریت را به دیگران واگذار کنند که قصد خدمت دارند. (مردمبار - ۸۴/۳/۱۲) ایشان این تغییر را اساسی و بنیادی دانسته و آن را در حد تغییر دولت (حکومت) غیراسلامی به دولت اسلامی معرفی می‌کند و می‌گوید: «زمان تشکیل دولت اسلامی که مجری احکام اسلام باشد فرا رسیده است، تشکیل دولت اسلامی نقطه کمال انقلاب اسلامی است.» (شرق - ۸۴/۱/۲۲) گویی دولت‌های گذشته در زمان ریاست جمهوری آقایان خامنه‌ای، هاشمی و خاتمی اسلامی نبوده‌اند.

در شرایطی که مردم به هویت ایرانی خود افتخار می‌کنند، و بحران مشروعیت سیاسی در سطح نظام سیاسی نیز شکل نگرفته است، بلکه بحران مشروعیت در سطح نخبگان حاکم می‌باشد، طبیعی است که در بین دو گزینه، آنکه بیرون از دولت باشد زمینه مناسب بیشتری برای موفقیت دارد.

بنابراین شکست اصلاح‌طلبان و موفقیت آقای احمدی‌نژاد در مرحله دوم انتخابات ریاست جمهوری مبین شکست گرایش اصلاح‌طلبی و موفقیت جریان محافظه‌کاری نیست، بلکه کماکان نشان‌دهنده گرایش‌ات اصلاح‌طلبی در میان مردم است. چراکه داده‌های پژوهشی نشان دهنده مشروعیت و مقبولیت نظام جمهوری اسلامی در جامعه و علاقه‌مندی مردم به استمرار این سیستم سیاسی است. اما جامعه نسبت به مدیریت سیاسی راضی نیست. لذا علاقه‌مند به تغییر و دگرگونی در این سطح می‌باشد، و مطالبات مردم نیز در دو سه سال اخیر در زمینه‌های اقتصادی و رفاهی است نه سیاسی. عدم مقبولیت مدیریت سیاسی و علاقه‌مندی مردم به تغییر هیأت حاکمه در اثر چند علت تشدید شده است:

۱- رواج آرمانگرایی، و شعارهای آرمانی و مطالبات دست‌نیافتنی در جامعه تحت تأثیر ادبیات شیعه، فرهنگ انقلاب، و نیز عدم تحزب سیاسی و مسئولیت‌پذیری احزاب در طرح شعارها و مطالبات در ایام انتخابات.

۲- رویش و رواج ویژگی‌ها و شاخص‌های فساد قدرت در جامعه پس از انقلاب، نظیر انحصارطلبی، تجمل‌گرایی و تن‌آسایی و تضاد این پدیده‌ها با شعارها و مطالبات انقلابیون و در نتیجه واکنش به شدت منفی نسبت به این شرایط.

۳- وجود گروه‌ها و گروه‌بندی‌های متعدد، مختلف، سیال و غیرنهادینه سیاسی و اجتماعی و تعارضات شدید گروهی، تخریب، انتقاد و کارشکنی نسبت به یکدیگر و حل‌نشدن بسیاری از مشکلات و در نتیجه تضعیف مدیران. این فرایند با توجه به استقرار گروه‌های متعارض در نهادهای حکومتی مختلف انتصابی و انتخابی در هشت ساله اخیر به صورت مبارزات پوشیده شکل گرفته و موجب به بن‌بست رساندن دستگاه‌های اجرایی - مدیریتی شده بود. جریان محافظه‌کار با در اختیار داشتن قوه قضائیه، شورای نگهبان و صدا و سیما مانع از انجام بسیاری از

امور و برنامه‌های دولت و نیز اطلاع‌رسانی به مردم شده بود که در نهایت توانست دولت‌های خاتمی را شکست خورده جلوه دهد.

۴- عدم وجود احزاب معین و با برنامه، نظام حزبی و نامشخص بودن کف و سقف مطالبات، برنامه‌ها و استراتژی‌ها سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و عدم رأی دادن و گزینش برنامه‌ها توسط مردم و امکان ارزیابی و سنجش دقیق میزان کارآمدی مدیریت‌های قبلی، بگونه‌ای که همگی شکست خورده به نظر می‌رسند.

۵- گروه‌ها و شخصیت‌های حامی اصلاحات که در سال ۱۳۷۶ با طرح مسائل و شعارهای سیاسی با توجه به شرایط آن روز جامعه به پیروزی دست یافتند، در دوران هشت ساله مدیریت خود بدون توجه به دگرگونی‌های اجتماعی و رویش مطالبات جدید کماکان بر طرح و تأکید بر مسائل سیاسی پای فشرده و در این فرایند گفتمان سیاسی خود را رادیکالیزه‌تر نمودند و در طرح و برنامه‌ریزی و ارائه شعارهای رفاهی و اجتماعی غفلت نشان دادند. در صورتی که از یک طرف با مقاومت جریان رقیب در تأمین تحقق شعارهای سیاسی ناکام شدند و از طرف دیگر مطالبات اقتصادی، اجتماعی و رفاهی مردم - به علت تبلیغ و بزرگ‌نمایی مشکلات در این زمینه توسط جریان رقیب - تبدیل به مسائل درجه اول گردید. شاید اصلاح طلبان کارنامه مثبتی در زمینه‌های اقتصادی - رفاهی داشته باشند، اما به علت غلبه مطالبات سیاسی در گفتمان آنها و نیز عدم اطلاع‌رسانی مناسب و شاید انجام تخریب توسط رسانه‌های در دست رقیب، کارنامه آنان در این بخش در نزد مردم کاملاً نامطلوب جلوه نموده است.

۶- فقدان تحزب در جامعه و عدم شکل‌گیری و شفافیت جریان‌ات فکری - سیاسی و عدم شناخت جامعه نسبت به خاستگاه فکری - سیاسی گزینه‌های سیاسی، موجب می‌شود که قضاوت مردم در حد ارزیابی و سنجش مدیریت و توانمندی شخصی یک سیاستمدار و بدون توجه به خاستگاه‌های سیاسی و اجتماعی او تنزل نماید.

به نظر می‌رسد در انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری چنین اتفاقی نیز روی داده باشد. توزیع آراء در دور اول مبین تفوق گرایش‌ات اصلاح‌طلبانه در جامعه، ولی آراء دوره دوم مبین نارضایتی شدید مردم از مدیریت سیاسی حاکم و تمایل به تغییر مدیریت، بدون توجه به

خاستگاه فکری، فرهنگی - سیاسی و ایدئولوژیک کاندیداها بوده است. هم در انتخابات سال ۱۳۷۶ و هم در انتخابات ۱۳۸۴ رقابت بین دو جریان فکری جریان داشت. موفقیت آقای خاتمی معرف جایگاه برتر اصلاح‌طلبان در جامعه بوده است، نتیجه مرحله اول انتخابات ۸۴ در تاریخ ۸۴/۳/۲۷ نیز نشان دهنده برتری جریان اصلاح‌طلبی در جامعه بوده است. اما نتیجه انتخابات در مرحله دوم دال بر عدم رضایتمندی جامعه از کارآمدی نخبگان حاکم و اهمیت این موضوع بر اثرگذاری آن در آراء مردم می‌باشد. در صورت پذیرش این فرضیه، این احتمال وجود خواهد داشت که نتایج انتخابات در دوره‌های بعدی با کارآمدی نخبگان حاکم همراه شفاف‌سازی و اطلاع‌رسانی به هنگام و دقیق آن توسط رقبای سیاسی ارتباط معناداری خواهد داشت.